

روح شهر

باز تعریفی از شهر، فضا، فضای شهری و تعیین شاخص های روحبخش

علیرضا رضوانی*

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دکترای شهرسازی و کارشناس ارشد معماری

rezvanialireza@yahoo.com

چکیده

شهرها از چند هزار سال پیش در تولد و توسعه تابع عوامل پنج‌گانه؛ جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده اند و روابط این عوامل با شهر بوده که انتظار از شهرها و تعاریف از آنها را رقم زده است. در بررسی تعاریف مختلف ارائه شده از شهر در گذر زمان شاهد یک تغییر عمده نگرش در تعریف شهر از جنبه های اقتصادی و سیاسی به فرهنگی و اجتماعی هستیم. مروری بر تعاریف فضا و فضای شهری این پدیده را محمل مجموعه روابط متعددی می‌داند که در مسیر توسعه و تکامل شهرها تکرر، تنوع و تغییر یافته‌اند. در این میان میزان و کیفیت رابطه انسان با خود و دیگران و انسان با محیط مجموعه ای است که شهرهای جدید و پس از مدرن به غنای آن، تعریف و ارزیابی می‌شوند. شهر پویا، شهر سرزنده و شهر با روح عباراتی است که بعضاً بکار گرفته شده‌اند و حامل پیام‌هایی از زنده بودن شهر نه صرفاً در شباهت به یک موجود زنده چون درخت یا حیوان بلکه در شباهت کم نظیر با انسان و هویت روحانی وی هستند. این پژوهش ضمن بررسی شاخص‌های کیفی که از طرف صاحب نظران ارائه شده است و با تجربه دیدار و مطالعه موردی فضاهای شهری شهرهای متعددی تلاش می‌کند که شاخص‌هایی که زمینه روح بخشی به شهر و فضاهای شهری را فراهم می‌کنند شناسایی نماید. در این فرایند وجود "فضاهای عمومی" و "کیفیت و کمیت تعاملات اجتماعی"، "هویت تاریخی"، و "خوانایی" و "نهایتاً" ارتباط با طبیعت" شاخص‌های اصلی روحبخش شهر معرفی می‌شوند که هر یک با مضمون "ارتباط" در فضای شهری غنا می‌یابند.

واژگان کلیدی: عوامل تأثیر گذار، شاخص‌های کیفی، روح شهر، ارتباط، فضای شهری

۱- مقدمه

در برنامه درسی یکی از کلاس‌هایم در گروه شهرسازی با عنوان مبانی شهرسازی تکلیفی به دانشجویان دادم و آن معرفی شهر مشهد با تعداد محدودی عکس بود، دانشجویان مخیل بودند که عکس را از هر مکان و در هر زمانی در ارتباط با موضوع تمرین ضبط کنند. نتایج اولیه بدست آمده از این تلاش بسیار جالب بود. آن‌ها عمدتاً سعی کرده بودند مانع از قرارگیری انسان‌ها و حضور آن‌ها و عناصر متحرک در عکس‌ها شوند. بیان و ارایه شهر و معرفی آن از نظر آنان بیشتر در نمایش عناصری چون ساختمان‌ها، بدنه‌ها، تقاطع‌ها، خیابان‌ها و ... خلاصه می‌شد و برای آن‌ها شهر مجموعه‌ای از این عناصر فیزیکی به شمار می‌رفت. می‌توان سؤال کرد که دانشجویان چطور می‌توانستند انسان‌ها را از متن بیان تصویری یک شهر خارج کنند؟ آن‌ها چرا تا این قدر به حضور و تعامل انسان با این محیط مصنوع بی‌توجه بودند؟

عکس‌العمل دانشجویان در مقابل این تمرین کلاسی، اگرچه غیرقابل قبول ولی کاملاً واقعی بود به دیگر سخن آن‌ها عین دریافت خود را از شهری که در آن زندگی می‌کنند منعکس کرده بودند. در ادراک آن‌ها از شهر، جایی برای انسان‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر و محیط وجود نداشت و در گستره دید آن‌ها فضای عمومی شهری که به خصوص محلی برای تعامل ساکنان شهر با یکدیگر و با محیط شهری است محسوس نبوده یا رؤیت نمی‌شده است.

آن‌ها از فضای شهری در این زمینه درکی تجربه شده، عمیق، تأثیرگذار و جذاب، خاطره‌انگیز و باروح نداشته‌اند لذا فرض بر عدم وجود آن داده و فاقد فهم و درکی از این نوع تعامل با شهر بودند.

سؤال این‌گونه بیان می‌شود که چه عواملی می‌تواند حضور مردم و تعامل مؤثر با یکدیگر و محیط شهری را در فضای شهری زمینه ساز گردد و زندگی را به کالبد بی‌جان شهر جاری سازد؟ چه روابطی بین تحرک در شهر، روح شهر و شاخصهای کیفی فضای شهری وجود دارد؟ روح شهر چیست و چگونه شهری با روح حاصل می‌شود؟ و نهایتاً چه رابطه‌ای بین روح انسان و روح شهر برقرار است؟ این پژوهش سعی دارد باهدف شناسایی ماهیت روح در فضای شهری به شاخص‌های کیفی که می‌تواند زمینه حصول شهری با روح شود، دست یابد.

۱-۱ پیشینه پژوهشی

اکثر مطالعات و پژوهشهای انجام شده در خصوص ارتقا و توسعه ساختارهای فضای شهری مرز مشخصی را در خصوص شاخص‌های کمی و کیفی ارائه نداده‌اند، لیکن بسیاری از آنها سعی در معرفی شاخص‌های کیفی و رای ویژگی‌های مطلوب کمی داشته‌اند. در این میان عبارت "روح" به عنوان یک ویژگی مرموز و "روح بخشی" به شهر به عنوان یک اقدام بارز در برخی از این اظهار نظرها به کار گرفته شده ولی بطور مشخص مورد بررسی و معرفی قرار نگرفته است و معلوم نشده چه شاخص‌هایی از طرف آنان منجر به بروز و حضور روح در شهرها می‌شود. در خصوص شاخص‌های کیفیت بخش شهرها، صاحب نظران بسیاری چون، بیکن، لینچ، هال، جیکوبز، روسی، شولتز، مامفورد، کریستوفر الکساندر و ... در مقالات و کتب متعدد اظهار نظر داشته‌اند که در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است لیکن در این میان دو کتاب "روح مکان" و "معنا و مکان"، دو اثر ارزشمند نوربرگ شولتز^۱، مجموعه تحقیقات کریستوفر الکساندر^۲ در خصوص شاخص‌های زندگی بخش شهری و کتاب اولریک نایسر^۳ در تبیین و توصیف "معنا و ادراک"، قرابت بیشتری به موضوع مورد بحث دارد.

۱-۲ روش تحقیق

در یک دوره چهار ساله تحقیق دوره دکترا به شهرهای متعددی سفر کردم و بررسی عوامل مؤثر بر سیر تحولات کالبدی شهرها فرصت بررسی شاخصهای روحبخش را نیز فراهم کرد که سرآغازی بر ایده این پژوهش بود. در این تحقیق در ابتدا با مراجعه به نظرات صاحب‌نظران در تعریف شهر به خصوص دیدگاه‌ها در جهان معاصر به بررسی رابطه عوامل کیفی پیشنهاد شده برای ارتقای ارزش‌های فضای شهری پرداخته شده است. در مراحل بعد با تعریف توسعه یافته‌ای از ماهیت فضا و فضای شهری و تبیین عوامل مؤثر در تشکیل فضای کالبد شهری به تأکید عامل اجتماعی و فرهنگی، مبانی کامل شده و سپس چپستی روح شهر و بازیابی ارزش آن در ارتباط با فضا و فضاهای شهری بیان شده است و نهایتاً فرضیه حاصل از مطالعات میدانی از شهرها با نتایج حاصل از نظرات صاحب نظران تطبیق داده می‌شود. این پژوهش در مرحله اول بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای به تحلیل مباحث می‌پردازد در مرحله مطالعات میدانی و موردی از شیوه روش‌های کیفی بهره برده است.

۱-در جستجوی تعریف شهر

مایکل مونیگر^۴ در مقاله‌ای تحت عنوان "سازمان بخشیدن به شهر"^۵، تعریفی از فیلسوف گئورک زیمل^۶ ارائه می‌کند که در سال ۱۹۰۳ میلادی اظهار شده است:

"شهر واقعیتی فضایی با پیامدهای جامعه شناختی نیست بلکه واقعیتی جامعه شناختی است که حدود فضایی به خود می‌گیرد". (مونیگر،

(۱۳۷۳)

¹Christian Norberg-Schulz

² Christopher Alexander

³ Ulric Neisser

⁴ Micheal Moninger

⁵ Managing the city

⁶Georg Simmel

اگر از تقابل تأثیر فیزیک شهر بر اجتماع یا اجتماع بر فیزیک شهر در این گفتار بگذریم که مطلبی در خور، لیکن فضای لازم و دیگری را برای بحث می‌طلبد، زیمیل در این گفتار که در زمانی پس از گذار از دوران صنعتی و در فضای مدرنیسم ایراد کرده، تأکید بر ساختار جامعه‌شناختی شهر و اولویت آن در تعریف و ماهیت وجودی شهر می‌کند و می‌توان دریافت که وی ویژگی‌های عملکردی دیگر را که در قالب فیزیک شهر تبلور می‌یابد را در درجه اهمیت کمتری نسبت به عامل اجتماعی قرار می‌دهد.

بی‌تردید این توجه و نشانه روی به سوی مباحث کیفی اجتماعی و جامعه، وجه تمایز تعاریفی است که می‌توان از شهر بر اساس علت وجودی آن، در گذشته و پیش از مدرن در مقابل شهرهای بعد از مدرن داد.

اگرچه تمامی مجموعه‌های زیستی اولیه دلیل وجودی خود را در نیاز به همیاری و ارزش‌های اجتماعی که گفته‌اند در نهاد انسان‌ها قرار دارد می‌یابند، لیکن شهرها علت وجودی جدای از آن و مقدم بر آن را نیز تجربه کرده‌اند. شهرهای اولیه علت وجودی خود را نه از تمایل به زیست اجتماعی که این قبلاً در مجموعه‌های زیستی چون روستاها یا دهکده‌ها و مانند آن نیز وجود داشته است بلکه به دلایل سیاسی و یا مذهبی و یا هر دو یافته بودند. از شهر- مذهب‌های بین‌النهرین و مصری گرفته تا شهر- قدرت‌های مادی همه مظهر تبلور نیاز به تسلط و سلطه مذهبی یا حکومتی بوده‌اند و حال آنکه چنین دلایلی برای وجود و توسعه شهرها در انتهای هزاره دوم و ابتدای هزاره سوم میلادی همگام با تغییرات بنیادین در تمدن بشری، دیگر گونه است و تعریف زیمیل از شهر نشان از تأکید و اصراری است بر اولویت علت وجودی و توسعه شهرها با نگاهی پسامدرن: "پاسخگویی به نیازهای بنیادین همزیستی و تعامل اجتماعی"

اکثر تعاریفی که از شهرها ارائه شده است دریافت و برداشتی از عوامل تأثیرگذار بر ظهور و گسترش شهرها بوده است لذا تعریف شهر متکی به تعیین این عوامل در هر دوره و دقت در این عوامل، فرصتی برای تعریف دقیق‌تر شهر خواهد بود؛ از رویکردهای اقتصادی و سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی و حتی جغرافیایی. لذا در فرایند تعریف و به ادعای این پژوهش، باز تعریفی از شهر به مرور برخی تعاریف گزینش شده از شهر می‌پردازیم:

معمولاً در تمامی منابع تبیین کننده عوامل ظهور شهرها به دو عامل اقتصاد و سیاست تأکید ویژه شده است تا آنجا که از نظر پیرن^۱؛ "شهر اجتماع بازرگانان است". (پیرن، ۱۹۲۵)

ماکس وبر^۲ نیز در کتاب خود "شهر در گذر زمان^۳" شهر را مکان یا زیستگاه ساکنانی می‌داند که در درجه اول از راه بازرگانی و نه کشاورزی زندگی می‌کنند و نه شهر به مفهوم اقتصادی آن و نه ساخلو (شهرهای تلفیقی از دژ و بازار) که ساکنان آن از ساخت سیاسی- اداری ویژه‌ای برخوردارند هیچ یک لزوماً شهروند مشترک (اجتماع) را تشکیل نمی‌دهند". (وبر، ۱۳۶۹) به اعتقاد گوردن چایلد^۴ به وجود آمدن تمدن شهری را باید به دلیل پیدایش نوآوری‌های فناورانه دانست که خود سبب تخصصی شدن فعالیت‌ها، افزایش تولید و انباشت مازاد تولید شده‌اند. (فکوهی، ۱۳۸۳)

در تئوری دیگری شهرها زاینده نظام سیاسی هستند به عبارت دیگری گروهی از افراد یک جامعه زیستی جهت اعمال نفوذ و بهره‌کشی از گروهی دیگر ساختاری را به وجود آوردند که به مرور تبدیل به شهرها شدند، در واقع شهرها زاینده نوعی تفکر استثماری و استعماری هستند. در نگاهی متعادل‌تر شهرها مکان‌هایی هستند که دارای بعضی محدودیت‌ها می‌باشند، چه مادی یا سمبلیک، به منظور جداسازی آن‌هایی که به مرتبه شهری تعلق دارند و آن‌هایی که تعلق ندارند. جی اف سابری^۵ نوشت که "یک شهر بدون دیوار شهر نیست". حتی بدون هیچ محدودیت فیزیکی، شهرها دارای یک محدوده قانونی هستند که در آن حریم‌ها و امتیازات اعمال می‌شوند. (کاستف، ۱۹۹۱)

حاکمیت بر منابع به عنوان علت وجودی شهرها به وسیله کارل ویتفوجل^۶ مورخ و چین شناس آلمانی و نیز ژولین استوارد^۷ انسان‌شناس آمریکایی مطرح شده است. (فکوهی، ۱۳۸۳) غالباً عوامل سیاسی در شاکله مذهبی و اعتقادی منجر به ظهور شهرهای اولیه در شرق و غرب بوده‌اند و حتی در شهرهای آرمانی یونانی و ایرانی نیز این شاخصه نمودی بارز داشته است. (کوچک خوشنویس، ۱۳۸۵)

1 Pirenne
2 Max Weber
3 The City
4 Gordon Childe
5 J.F.Sobry
6 Karl Wittfogel
7 Julian Steward

تعاریف متعددی متکی به جنبه های کمی نیز از شهر ارائه شده است که میزان جمعیت یا وسعت آن را ملاکی برای شهر بودن مدنظر قرار می دهند و فرصت بیان آنها نیست لیکن عوامل اجتماعی و به خصوص جنبه های کیفی آن چون تعاملات اجتماعی، مشارکت مردمی و ... مهم ترین شاخصه های تعریف شهر در دوران معاصر هستند.

در طول تاریخ شهرنشینی، فضاهای عمومی شهری چه در قالب ساختمانها و فضاهای بسته عمومی و چه در شاکله میادین، پیاده راهها، پارکها و ... نقش اساسی در زندگی اجتماعی شهروندان داشته است لیکن افزایش جمعیت شهرها، تخصصی شدن فعالیتها، تحولات تکنولوژیکی و اقتصادی و ... منجر به حذف بسیاری از این فضاها و یا تغییر ماهیت عملکردی و خصوصی سازی آنها در دوران مدرن شده است. این مشکل اگرچه به طور متفاوت لیکن در شهرهای در حال توسعه نیز در فرآیند مدرنیزاسیون رخ نموده است. اهمیت این فضاها در شکل دهی به رفتار سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن در جهت تحقق حقوق دموکراتیک، تفریح و اوقات فراغت و ... منجر به اعتراض و اظهار نظرها و ارایه تئوریهای متعددی در توجه مجدد به نیازهای اجتماعی و باز تولید فضاهای پاسخگو از طرف صاحب نظران و اندیشمندان شده است. شروع آن در مکتب شیکاگو و سپس در دیدگاه صاحب نظران دیگر چون مامفورد در نیمه اول قرن بیستم و سپس در نیمه دوم این قرن در بسیاری دیگر چون هالپرین^۱، والزر^۲، تیبالدز^۳، کالترپ^۴، میتچل^۵، برازا^۶ و ... قابل مطالعه است. این تئوریها و دیدگاهها در دهه های پایانی قرن بیستم و شروع قرن ۲۱ منجر به تحولات جدی در ساختار کالبدی شهرهای پیشرو و توسعه یافته اروپایی و آمریکایی شده است.

در مکتب شیکاگو که توسط آلبیون اسمال^۷ پایه ریزی شد، شهر در آن واحد هم یک نظام پیچیده از افراد و نهادهای به هم وابسته در نظر

گرفته شد و هم یک نظم اجتماعی که در آن پدید آمدن خرده فرهنگها و بیگانه گرایی زمینه ای مساعد می یافت. (فکوھی، ۱۳۸۳)

اگرچه مامفورد^۸ معتقد است که سابقه تأثیر و اهمیت عامل اجتماعی در شهرها قدمتی به طول تاریخ شهرنشینی دارد لیکن این نظر وی تأکید بر عاملی اجتماعی^۹ سیاسی دارد که برای دفاع در مقابل دشمن بروز می یافته است. (مامفورد، ۱۳۸۵)، با این وجود توجه ویژه او به جایگاه امروزین این نیاز یعنی عامل اجتماعی - فرهنگی، قابل توجه است. وی انجمنها را خاص جوامع شهری می داند در صورتی که گروه های دیگری چون خانواده و واحد همسایگی مربوط به همه نوع از جوامع و مجموعه های زیستی است. وی شهر را به تئاتری برای عمل اجتماعی و نهاد زیباشناختی و وحدت جمعی مثال می زند و تأکید بر جایگاه با معناترین اعمال و اشتیاقهای پالایش یافته فرهنگ انسانی در شهر دارد و می نویسد "شهر مروج هنر و خود هنر است، شهر موجد تئاتر و خود تئاتر است". (همان)

ادوارد هال^{۱۰} با پافشاری بر رابطه ای شهر و فرهنگ به تعریف شهر می پردازد: "شهر گذشته از هر مسأله ای دیگری، بیانگر فرهنگ مردمی

است که آن را پدید آورده اند" (هال، ۱۳۷۶)

افرادی چون ریموند لدر^{۱۱} در تعاریف خود به لایه های عمیق تری از ارتباط شهر و مردم اشاره می کنند. وی ادعا می کند که تعریف محیط از این سطح معنایی نمادین تراوش می کند در این دیدگاه بینش اجتماعی اهمیت یافته و ارتباط مردم با شهر از شناخت حسی افراد فراتر می رود. (یار احمدی، ۱۳۷۸) هالپرین شهر را وظیفه مند ارائه محیطی خلاق برای شهروندان می داند؛ شهری با تنوع و تعامل میان مردم و محیط شهری که به شهروندان اجازه ای انتخاب آزادانه بدهد. (هالپرین، ۱۹۷۲)

شهر مدرن محصول طراحی برای جمع است و دستاوردی جمعی است. لیکن آلدو روسی^{۱۲} شهر را به عنوان یک هویت اجتماعی دستاورد

ناخودآگاه جمعی می داند؛ "در واقع شهر یک معماری جمعی است که از دیدگاه فضایی به ذهن جمعی تجسم داده است." (روسی، ۱۹۷۳)

در پژوهش تز دکتری خود میزان تأثیر هر یک از عوامل یاد شده را در دوره های مختلف تاریخی بررسی کرده ام. پژوهش نشان داد که چگونه میزان تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر توسعه کالبدی شهرهای اروپایی در طول زمان رشد داشته است و تأثیر عوامل سیاسی و مذهبی و جغرافیایی که نقش اصلی در توسعه شهرها داشته اند، کاهش یافته است. (رضوانی، ۱۳۹۰) می توان نتایج تحقیق مذکور را در دیاگرام خلاصه

⁵ L. Halprin

² Walzer, 1986

³ F. Tibbalds

⁴ Calthorpe, 1993

⁵ Mitchell, 1996

⁶ Rogers, 2003

⁷ Braza, 2003

⁸ Albion Woodbury Small, 1854-1926

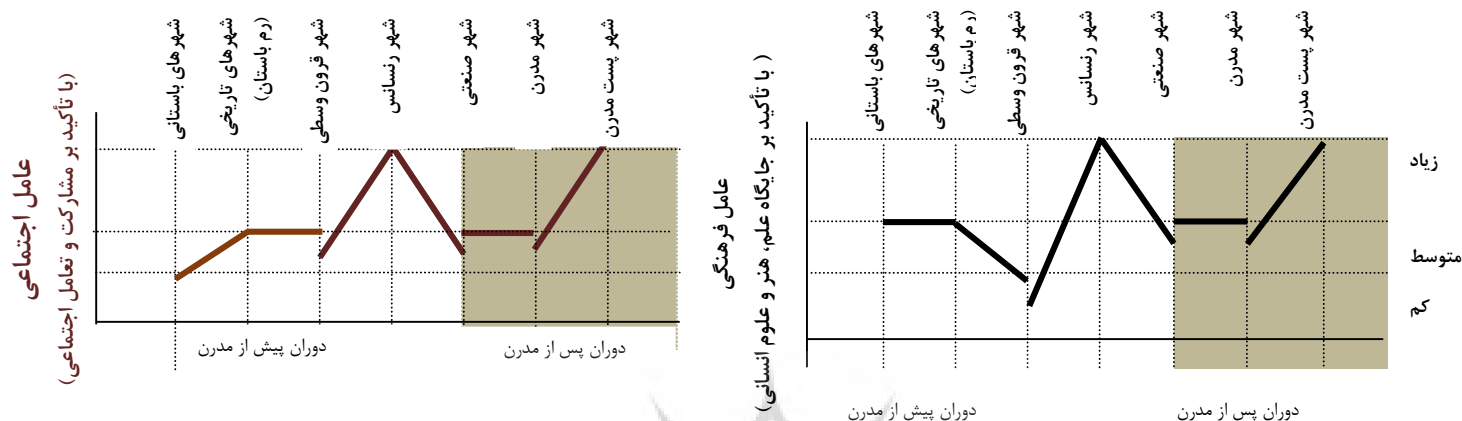
⁹ Lewis Mumford

¹⁰ Edward T. Hall

¹¹ Raymond Ledrut, 1973

¹² Aldo Rossi

شده ای به تفکیک دوران پیش از مدرن و پس از مدرن نیز نشان داد. به این ترتیب رشد تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی دوران پس از مدرن نسبت به دوران پیش از مدرن در شهرهای اروپایی به طور مشخص نمایش داده می‌شود. به عبارت دیگر جایگزینی علل و فرصت‌های تولد و توسعه شهرها از دلایل سیاسی- جغرافیایی به دلایل اجتماعی- فرهنگی منجر به تغییرات بنیادین در تعریف شهر و انتظارات ما در ابتدای هزاره سوم از شهرها شده است.



شکل ۱ نمودار میزان تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در دوره های مختلف در شهرهای اروپایی
مأخذ: نویسنده

ادموند بیکن^۱ شهر را به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد بشری، پیامد کاری ارادی می‌دانست. او به این باور بود که این برآیند تصمیمات مردم شهر است که شکل شهر را تعیین می‌کند و این بیانیه را صادر می‌کند که؛ "شکل شهر همواره شاخص بی‌رحم درجه تمدن بشر بوده و خواهد بود. پس شهر هنر مردم است." (بیکن، ۱۳۷۶)

جین جیکوبز^۲ نویسنده آمریکایی در مقاله ای به نام "فایده پیاده روها" از کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا" اشاره می‌کند که آنچه شهر را قابل زندگی و یک محله را به یک جامعه مشارکتی تبدیل می‌کند، حس تعلق شخصی و انسجام اجتماعی است که از وجود محلات قدیمی و خیابانهای باریک و پرجمعیت و چند منظوره ناشی می‌شود. از نظر او حیات شهر مدیون مشارکت ساکنین آن در فعالیتی است که او آن را "رقص خیابانی" می‌نامد. جیکوبز می‌نویسد: "هرکجا که شهر قدیمی موفق به نظر می‌رسد، در پشت بی‌نظمی ظاهری آن نظم شگفت‌انگیز جهت حفظ امنیت خیابان‌ها و آزادی شهر وجود دارد. این نظم پیچیده است که از فایده پیاده روها برمی‌خیزد که با خود نوعی توالی بی‌وقفه چشم‌ها و نگاه‌ها را به همراه می‌آورند. نظم است که سراسر از حرکت و تغییر شکل می‌گیرد و اگرچه این زندگی است و نه هنر، ما می‌توانیم آن را یک شکل هنری شهری بخوانیم و به رقص ظریف و پیچیده تشبیه کنیم که در آن رقصندگان منفرد و گروهی هر یک نقشی ویژه دارند و به نحوی معجزه آسا یکدیگر را تقویت می‌کنند تا کل منظم و بسامانی را شکل دهند." (Jacobs, 1961)

تعاریف متأخر نشان از اهمیت توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی در توسعه و تکامل شهرهاست و لذا تعریف از شهر در دنیای کنونی جایگاه ویژه ای برای این عوامل معین می‌کند و نیاز به بازتعریف را الزام آور. شهرها در رقابتی شدید و سریع در رشد تمدن بشری مسئولیتی یافته‌اند که انتظار ما را از این نوع از مجموعه زیستی بسیار بیش از تعاریف اولیه و محدود آن بالا می‌برد و به خصوص با توسعه دموکراسی و حق حضور و مشارکت و نقش مردم در توسعه و تکامل این نوع از ساختار دست ساخت بشر، فعالیت‌های اجتماعی و جمعی در آن اساس و بنیان این توسعه بوده و شهرها محلی برای این تعاملات اجتماعی هستند. با این انتظار بسیاری از شهرهای کنونی از زمره شهر خارج می‌شوند و فقط می‌توانند عنوان یک مجموعه زیستی را به خود بگیرند و جالب خواهد بود هر گاه با این نگرش مروری مجدد بر انواع به اصطلاح شهرهای حاضر جهان در هزاره سوم کرده، با اطمینان بسیاری از شهرهای حتی بزرگ و موسوم به کلانشهر را از زمره شهرهای واقعی خارج کنیم و لازم می‌آید

¹ Edmund Bacon

² Jane Jacobs

برای آن‌ها نام دیگری اختیار گردد تا شخصیت و ماهیت "شهر" به عنوان مجموعه‌ای پاسخگو به نیازهای اجتماعی شهروندان و حضور و مشارکت آن‌ها که معیار و محک اصلی این سنجش و فرصتی برای توسعه فرهنگی است، مختل نگردد.

شکل ۲ چرخه ادراکی نایسر

منبع: Neisser, Ulric (1976) *Cognition and reality*, San Francisco: W.H. Freeman and company, p 21

۱- فضا، ادراک و معنا:

فضا یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در دانش طراحی محیطی است. در درک و برداشت عمومی، فضا، خالی مابین اشیاء و اجسام است، تصور می‌شود آنجا که چیزی نیست فضا است. انطباق معنی از فضا با "خلاء" و "هیچ"، یک انگاشت دیرینه است. لیکن تدقیق مطلب در علوم و هنرها در قالب کلماتی چون فضای لایتناهی، فضای موسیقایی، فضای نقاشی، فضای معماری و فضای شهر نشان از چهره دیگری از فضا دارد و برداشت اولیه را محتاج توضیح می‌کند.

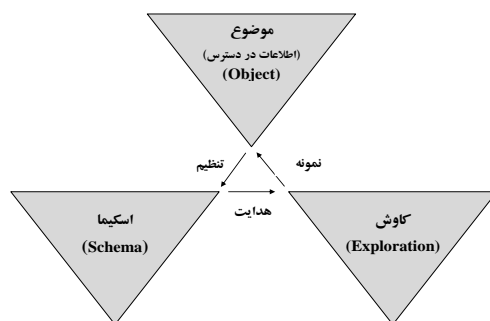
بر اساس اولین تعاریف مطرح شده از فضا، برای تعیین و تبلور فضا می‌بایست شی حضور یابد. (حضور شی ضروری است) حضور اولیه شی در خالی و هیچ، تولد فضا را نیز به همراه خواهد آورد و در این حالت، فضای پیرامون شی قابل به تعریف و دارای موقعیت و مکانیت نسبی است (اگرچه در اینجا می‌توان فضای احتمالی داخل شی یا سطح آن را نیز به بحث کشید). حضور اشیای دیگر نیز در فضای پیرامونی شی اول منجر به تقسیم و تکثر فضاها شده و نسبت^۱ مفهوم یافته و هر فضا یا مجموعه‌ای از آن‌ها نسبت به بقیه یا نسبت به اشیاء، قابل تعریف و تعیین مکانی هستند. در واقع فضا جایی میان چیزهاست و در این انگاره اشاره به "جا"، تأکیدی بر اهمیت و ویژگی مکانی فضا و مقدم به آن و اشاره به "چیز" تأکید بر حضور شی و کالبد دارد. اگرچه این میزان دقت در تعریف، خود به اندازه کافی جریان پیچیده درک فضا را نمایان می‌سازد با این وجود این تعریف بسیار ابتدایی می‌نماید. بی‌گمان معماری مدرن در کاهش غنای مفهوم فضا در سطح تصور بصری آن و انطباق آن با مفهوم جا و فاصله بین اشیاء نقش موثری داشته است و منجر به برداشت مفهومی ناقص و سطحی شده است. (مستغنی، ۱۳۸۴) لیکن قدمی به جلو، ویژگی دیگری از فضا و مکان را پیش رو می‌گذارد و آن "رابطه‌هاست". فضا بیش از آنکه تعیین کننده و نمایش دهنده نسبت مکانی و محدوده‌ها باشد، مشحون از روابط است. روابط میان اشیاء و حتی روابط میان ارتباطها.

ادراک محیطی فرآیندی است که از طریق آن انسان داده‌های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامون خود برمی‌گزیند. (مطلبی، ۱۳۸۰) به گفته چدویک^۲، فضای ادراکی به عنوان آن چه که انسان در واقعیت ادراک می‌کند، نتیجه‌ی استنباط انسان از فضای فیزیکی است. میان فضای فیزیکی به عنوان محیط انسان و خود انسان، جریانی از داده‌ها وجود دارد که موجب می‌شود تا انسان برداشتی از فضای فیزیکی خود داشته باشد که در واقع فضای ادراکی او را شکل می‌دهد (پاکزاد، ۱۳۸۶) نایسر می‌نویسد: "ادراک جایی است که شناخت و واقعیت با هم تلاقی کرده و به هم می‌رسند ... ادراک مانند تکامل موضوع کشف چگونگی محیط و تنظیم شدن با آن است. نکته قابل توجه در نظر او کانسپت "اسکیما" است؛ ساختار از پیش موجود در ذهن که انتظار یا پیش بینی مخاطب از چیزها و رویدادها را تعریف می‌کند. او مدل چرخشی سه مؤلفه‌ای: اطلاعات، اسکیما و ادراک را ارائه می‌دهد. ادراک انسان را از طریق تغییر در اسکیما یا تنظیم آن تغییر می‌دهد. (شکل ۲، Neisser, 1976: 9, 14, 24, 53)

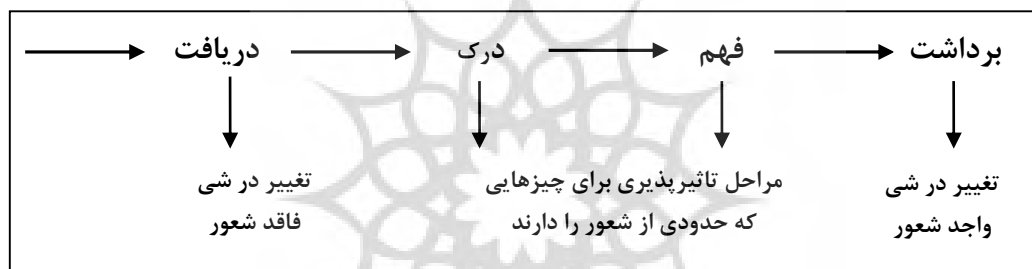
در فرضیه "نسبیت" و پس از آن "کوانتوم" هر شی به اشیای دیگر در فضا تأثیر می‌گذارد. این تأثیر که در فرایند روابط آن اشیاء ایجاد می‌شود منجر به تغییر و تحولات در هر یک از آن اشیاء شده که اصطلاح "دریافت" کلمه مناسبی برای بیان آن تأثیر است. حال اگر برخی یا هر یک از آن اشیاء دارای حدی از شعور باشند، حاصل این روابط دو چهره و ویژگی دیگر هم خواهد یافت؛ درک و فهم. پس می‌توان گفت که اگر فضایی که طراحی می‌شود دارای معنایی قابل ادراک برای مخاطب باشد می‌تواند او را تغییر دهد.

¹ Relativity

² Georg Chadwick



حضور انسان در این فضا، علاوه بر غنای بیش از حد و معنی یافتن واقعی مراحل پس از دریافت (درک، فهم و برداشت) فرصتهایی برای مفاهیمی از قبیل تصور، آرزو، خیال، و ... را نیز فراهم می‌کند که همگی نتیجه این روابطند. روابطی که در این حال به شکلی حتی خلاصه شده به چند نوع قابل طبقه‌بندی هستند: روابط اشیا با یکدیگر، روابط انسان با اشیا (محیط)، رابطه انسان با انسانی دیگر و رابطه هر انسان با خودش. و نهایتاً درک و فهم از روابط پیش گفته برای هر عضو با شعور در این فضا که پیچیدگی این روابط را مضاعف و فزاینده می‌کند و چنانچه روابط فی مابین رابطه‌ها را نیز قابل به تعریف بدانیم حجم گسترده‌ای از مضامین و مفاهیم قابل بررسی، متظاهر خواهد شد.



شکل ۳ سلسله مراتب ارتباط
منبع: نویسنده

حال معتقد است که انسان هرچه هست و هر کاری انجام می‌دهد به درک او از فضا وابسته است و بر نقش فرهنگ انسانی در پرورش هر یک از قوای حسی چون بینایی، شنوایی، حرکتی، بویایی و گرمایی تأکید می‌کند. (هال، ۱۳۷۶) و بیکن نیز با بیانی دیگر به نقش نمادها و انگاشتهای قدیمی و تجربه‌های پیشین در باز تعریف فضا اشاره می‌کند و وارد مبحث معنا در فضا می‌شود. (بیکن، ۱۳۷۶) لنینچ نیز منظور از معنی یک سکونتگاه را وضوح در درک و شناخت آن و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزای آن با سایر رویدادها و مکان‌ها می‌داند و درعین حال تأکید می‌کند معنی به شکل فضایی و کیفیت‌ها وابسته است ولی به فرهنگ، منش، موقعیت، تجربه و مقصد کنونی مشاهده‌گر نیز بستگی دارد. به همین دلیل معنی یک مکان خاص برای مشاهده‌گران مختلف متفاوت خواهد بود. (لنینچ، ۱۳۸۱) آدریان فورتی در کتاب "هنر فراموشی" با مطرح کردن این ادعا که خاطرات تشکیل شده در ذهن می‌تواند به اشیا مادی جامد منتقل شود را مطرح کرد. برای فورتی، اشیا می‌توانند اطلاعات را به طور مرموزی منتقل کنند یا با تجربیات در مسیر که خاطرات جمعی را تحت تاثیر قرار خواهند داد، ارتباط برقرار کنند. (Abdolmonem & Selim, 2012)

می‌توان از نظرات نایسر اینطور برداشت کرد که معمولاً ما معنای اتفاقات را درک می‌کنیم نه ترکیبات ظاهری قابل تشخیص آنها را و می‌نویسد: "زمانی که اطلاعات در سطوح حسی پدیدار می‌شوند، اسکیما آن را پذیرفته و با آن تغییر می‌کند، حرکات و فعالیت‌های کاوشی را راهنمایی کرده که باعث می‌شود اطلاعات بیشتری دریافت شوند و باز با این اطلاعات بیشتر تغییر می‌کند." (Neisser, 1976: 54) اسکیما با تجربه توسعه می‌یابد و اشخاص با تجربه بالاتر در یک موضوع قادر به درک وجوه ظریف تری از محیط می‌باشند.

بر اساس خلاصه‌ای گذرا که عنوان شد، برای شناخت فضا در هر یک از علوم و فنون و هنرها و به خصوص در حوزه شهرسازی و معماری، لازم است ابتدا به این روابط متکثر و پیچیده توجه شود. فضا با حضور اشیا و عناصر متولد می‌شود و با روابط میان آن‌ها معنی می‌یابد. فضا،

دنیای رابطه‌هاست و رابطه در حرکت و زمان جاری است و لذا حضور فضا به معنای وجود شی، حرکت و جریان روابط در زمان است. لذا تصور و تعبیر فضا که بستر بروز عمیق‌ترین و پرمعناترین مضامین هستی است، در حد "خالی بین اشیا" سطحی نگری است.

۱-۳- فضای شهری (فضای روابط انسانی)

طی هزاران سال تجربه بشر در شناخت ذات هستی، دوران معاصر را می‌توان عصر تنظیم رابطه انسان با هستی دانست. شهر به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تمدن بشری، مکانی برای سکونت گسترده است و موضوع اصلی این انتظام است. شهرها نقش بسیار مهمی در توسعه جوامع دارند و فضای شهری مهمترین مرکز ادراکات اشتراکی آدمی در آنها تلقی می‌شود.

میرمیران معتقد است که معماری و شهرسازی جهان در مجموع یک سیر تکاملی در درک و توسعه مفاهیم فضا و مکان را نشان می‌دهد و تمامی عناصر را اجزای این سیر تکاملی می‌داند او برای سیر تکاملی و تاریخی تمامی آثار شاخص معماری دو ویژگی مشترک قائل است؛ کاستن ماده و افزایش فضا. این حرکت برگرفته از حرکت کلی جهان هستی از کیفیت مادی به کیفیت روحی است. (میرمیران، ۱۳۷۷)

شهر به معنای کامل یک سیستم باز است. یعنی نمی‌تواند از هر نظر کامل و مجموعه‌ای از تمام عناصر لازم جهت ادامه حیات خود باشد. (بحرینی، ۱۳۷۸) شهر، دارای عناصر و اجزایی است. شهر را به طور کلی شامل دو عنصر یا دو بخش کلان می‌دانند؛ اول، کالبد شهر و دیگری فضای شهر. منظور از کالبد، معمولاً ساختمان‌ها و توده‌هایی از این دست هستند و فضای شهر را معمولاً به فضای باز شهری تعبیر می‌کنند. زوکر در تعریف چپستی فضای شهری آن را ساختاری سازمان یافته، آراسته و واجد نظم تعریف می‌کند که به صورت کالبدی برای فعالیت‌های انسان و به قواعد معین و روشنی استوار است. در اعتقاد او هر فضای خالی بین ساختمان‌ها فضای شهری نیست. (پاکزاد، ۱۳۸۴)

اسپرای رگن^۱ فضاهای شهری را به دو بخش تقسیم می‌کند: فضاهای رسمی^۲ یا فضاهای شهری که معمولاً به وسیله نمای ساختمان‌ها پدید می‌آید و فضای طبیعی^۳ یا فضاهای باز که بیانگر طبیعت درون و پیرامون شهر است. وی در ارتباط با تفاوت‌های میان فضاهای باز با فضاهای شهری می‌گوید: فضاهای شهری، تمرکزی رسمی بر روی فعالیت‌های شهری دارد در حالی که فضاهای باز، غیر رسمی، طبیعی و پارک مانند می‌باشند. (پاکزاد، ۱۳۸۶) راب کریر^۴ در تعریف فضای شهری، تمامی ارزش‌های ادراکی فضای شهری را در خود شی که همان کالبد موجود در بیرون ساختمان‌هاست محدود می‌کند. (کوچک خوشنویس، ۱۳۸۵)

به نظر پاکزاد فضاهای شهری دارای سه شاخص اصلی عرصه عمومی شهر هستند؛ "عمومی بودن"، "باز بودن" و "بستر تعاملات اجتماعی" (پاکزاد، ۱۳۸۴). هالپرین، فضاهای باز شهری را به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست فضاهای باز همگانی که خیابان، میدان و پارک‌ها را در بر می‌گیرد و سپس فضاهای زندگی خصوصی که در بردارنده‌ی حیاط‌های کوچک و محوطه‌های باز خصوصی است. (هالپرین، ۱۹۷۲)

فضای باز شهری از دیر باز تا کنون بستر تعاملات اجتماعی بوده است. امروزه علی‌رغم رواج پدیده‌های نوین ارتباطی چون مطبوعات، ماهواره و اینترنت، استفاده از فضای باز شهری برای ارتباط شهروندان با یکدیگر هنوز اهمیت خود را از دست نداده است. فضای باز شهری به مکانی اطلاق می‌شود که همه شهروندان بتوانند آزادانه از آن بهره‌برداری و در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند. فضاهای شهری مطلوب، فضایی است که به نیازهای انسان پاسخ‌گو باشند. نیازهای انسان در فضاهای شهر بر اساس الگوی سلسله مراتب نیازهای مازلو عبارتند از: راحتی، آسودگی، حضور فعال و غیر فعال در فضا و پیچیدگی مطلوب (کشف) فضا. (عباس زادگان، ۱۳۸۳)

حوزه عمومی شهری را عموماً نشانه سلامت یا بیماری شهر می‌دانند. شهروندان شهر را همچون کلی واحد از طریق حوزه عمومی دریافت و درک می‌کنند و چنانچه حوزه عمومی نامفهوم، نارسا و عاری از حیات باشد، ارتباط مردم با آن دشوار می‌شود و نتیجتاً درک و دریافت شهر با اشکال مواجه می‌گردد. شهروند نه بر اساس محیط موجود و واقعی پیرامون خود، که بر اساس فضای ادراک شده، کنش و واکنش نشان می‌دهد. حوزه فعالیت طراحی شهری نیز نه فضای واقعی موجود، که فضای قابل ادراک است. (پاکزاد، ۱۳۷۶) و اساس تعریف فضا و ادراک ویژگی‌های آن به نگرش و فرهنگی که در آن فضا جاری و ادراک می‌شود مرتبط است. فضاهای شهری، ارکان ساختار کالبدی شهر و محل فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هستند... اصطلاح فعالیت‌های عمومی ویژگی ذاتی فضای شهری است. (توسلی، ۱۳۷۶)

¹ Spreiregen

² formal space

³ natural space

⁴ Rob Krier

⁵ Abraham Maslow

نقش اصلی فضای شهری در فراهم آوردن امکاناتی برای تسهیل روابط انسان‌ها با یکدیگر جای دارد. فضای شهری، با تسهیل جریان شهروندی از طریق حس تعلق انسان به محیط (فضای ساخته شده از جنبه کالبدی) و به اجتماع (از طریق تسهیل کنش‌های متقابل انسان‌ها با یکدیگر) حیات مدنی را به کالبد شهر انتقال خواهد نمود. (حبیبی، ۱۳۷۹)

در مقام جمع بندی اگرچه در تعریف فضای شهری، فضای عمومی شهری و فضای باز شهری نظرات متنوع و بعضاً متناقض مطرح است لیکن می‌توان گفت که فضای باز شهری و فضاهای عمومی شهری زیر مجموعه‌هایی از فضای شهری هستند و اکثر صاحب‌نظران بر اهمیت خصیصه غنای فعالیت‌های عمومی و اجتماعی در فضاهای شهری و بخصوص در فضاهای باز شهری متفق القولند.

۲-۳- شاخص‌های کیفی در طراحی فضای شهری مطلوب

به سختی می‌توان تفاوت و مرزی مشخص بین کیفیت‌ها و کمیت‌ها و شاخص‌های هر یک در شهرها ترسیم کرد این ادعا را می‌توان در تلاقی و امتزاج کاربرد این دو عبارت و مفاهیم آن؛ در اظهار نظر اکثر صاحب‌نظران مشاهده کرد لیکن تصویری اولیه و ساده را می‌توان در حرکت و عبور شاخص‌های کیفی از مرز نیازهای ذاتی و اولیه دانست، اگرچه بسیاری از این نیازهای اولیه نیز می‌توانند دارای حدودی از کیفیت‌ها باشند. یک شیء یا یک فضا یا مکان و در مجموع یک پدیده دارای وجوه کمی و کیفی است و عموماً ویژگی‌های کیفی آن ورای اندازه و مقدار به جنبه‌های ارزشی، معنایی، نمادین و روحانی و در برخی موارد ماوراءالطبیعه آن اشاره دارد. لیکن نمی‌بایست رابطه میان جنبه‌های کمی و کیفی را نادیده گرفت و با نگاهی معمارانه چنانچه واژه فضا را به معنای اثر، رابطه و کیفیت استفاده کنیم، فضا در این معنا نوعی ادراک خواهد بود، و لذا فضا در این دیدگاه امری عینی و ذهنی توأمان است.

شولتز نظرات ارزشمندی را در خصوص کیفیت بخشیدن به مکان از طریق معنا ارائه می‌دهد و می‌نویسد: "اصطلاح معنا آشکارا بر چیزی دلالت دارد که نمی‌تواند کمی باشد. بشر با کمیت‌ها اصالت نمی‌یابد، بلکه این ارزش‌ها هستند که او را به آن سوی سودمندی صرف رهسپار می‌سازند". و در تبیین ماهیت معماری می‌گوید که: معماری به مثابه یک هنر، به چنین ارزش‌هایی پرداخته است. و اظهار تأسف می‌کند که امروز ابعاد هنری معماری تقریباً به فراموشی سپرده شده است. وی یکنواختی و آشفتگی را دو ویژگی بارز مکان‌های زندگی امروز می‌داند و از این بحران عمومی با تعبیر "بی مکان" یاد می‌کند. شرایطی که صاحب‌نظران پسامدرن با طلب "معنا" قصد خروج از آن را دارند. او تأکید می‌کند؛ مکان‌های زندگی ما بسیار به یکدیگر شبیه شده‌اند و آنچه در گذشته به عنوان "روح نگهبان" آن‌ها شناخته شده بود از دست رفته است.

وی از تعلقات اجتماعی و محصولات فرهنگی به عنوان ارزش‌های برتر یاد می‌کند و برای رهایی از فضاهای خنثی، نظامی از مکان‌های با معنا را پیشنهاد می‌کند و حس نوستالژیک انسان به معابر باریک و میادین بدون قاعده شهرهای قدیمی و طبیعت که خارج از عملکردهای متعارف به تجربه تاریخ تکامل یافته‌اند را نشانه‌های ارزشمندی از مفهوم فضا می‌داند. (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲)

یان گل ۲ نیز کیفیت برخی فعالیت‌ها را در شهر منجر به معنا بخشی به فضای شهری دانسته و تأکید می‌کند که از فضا انتظار می‌رود زمینه فعالیت‌های اجتماعی را فراهم کند. زیرا در این گونه فضاها انگیزه اصلی حضور شهروندان است وی این خصوصیت را منجر به جذاب و زنده بودن شهر می‌داند. نکته قابل توجه دیگر در دیدگاه وی برنامه ریزی برای گسترش تدریجی شهر و فضاهای شهری است و می‌نویسد: "خصوصی سازی رایج امروز موجب خالی شدن خیابان‌ها از فعالیت‌های انسانی و رویداد های اجتماعی و از بین رفتن انگیزه‌ی حضور در فضاهای همگانی می‌شود" . (گل، ۱۹۸۷)

کریستوفر الکساندر در چند کتاب پیاپی از سال ۱۹۷۵ با "تجربه اوریگان"، "معماری و راز جاودانگی" (۱۹۷۹) و ... به مباحثی در کیفیت ساختارهای شهری می‌پردازد و در کتاب "طبیعت نظم" (۲۰۰۴) بیانیه خود را صادر می‌کند؛ وی رویکرد عقلانی به همراه تفکر تحلیلی از پدیده‌ها و نیز ادراک حسی را برای خلق و ایجاد ساختارهای زنده، لازم و ضروری می‌داند. علاوه بر آن پانزده اصل پیوند ناگسستنی ماده و آگاهی که منجر به ایجاد کلیت واحد و یکپارچه می‌شود، از مهم‌ترین نتایج کتاب است: مقیاس‌های مختلف، مراکز قدرتمند، پیوند عمیق و ابهام، شکل خوب، فضاهای مثبت، سادگی و آرامش، تضاد، فضای خالی، ناهمواری‌ها، بازتاب، تقارن‌های محلی، تکرار، مرزها، شیب، عدم تفکیک. (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷)

¹ genius loci

² yan gehl

میچرلیخ^۱ نیز در ارتباط با رشد تدریجی و یکنواختی فضاهای شهری تصریح می‌کند؛ امروزه به خاطر بالا رفتن سرعت و جبر زمانه، شهرها دیگر خودرو رشد نمی‌کنند بلکه ساخته می‌شوند، مانند یک خودرو در کارخانه! و به یکنواختی محصول این فرایند و از بین رفتن حس مکان اعتراض می‌کند. (پاکزاد، ۱۳۸۶) حال با یادآوری ارزش‌های فرهنگی و تعاملات اجتماعی فضای شهری را محل تعامل گروه‌های قومی و فرهنگی می‌داند: به این معنی که برنامه ریزان شهری باید در ایجاد و آفرینش فضاهایی که موجب ترغیب و توانمندی گروه‌های قومی و فرهنگی می‌شوند، تلاش بیشتری کنند. (هال، ۱۳۷۶)

جین جیکوبز در سال ۱۹۶۱ میلادی با انتشار کتاب کلاسیک خود تحت عنوان "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا" به عنوان یک جامعه‌شناس به تحلیل و اظهار نظر در مورد تأثیر خصوصیات کالبدی محیط شهری و به ویژه خیابان‌ها در تسهیل و یا ممانعت از مرادات اجتماعی و سرزندگی و امنیت شهری می‌پردازد. از نظر جیکوبز مهم‌ترین معیارهای یک طراحی شهری "خوب" عبارتند از: فعالیت‌های مناسب، استفاده از کاربری مختلط، تنوع در عنصر خیابان، نفوذپذیر بودن (قابل دسترس بودن) بافت، اختلاط اجتماعی و انعطاف پذیر بودن فضاها. (گلکار، ۱۳۷۹)

کوبین لینچ ارتقای کیفیت زندگی شهری را در گرو پنج معیار سرزندگی، معنی، سازگاری، دسترسی و کنترل و نظارت می‌داند. (لینچ، ۱۳۸۱) وی معتقد است که ساده‌ترین شکل معنی به مفهوم محدود این واژه کلی، هویت است. سازگاری، شفافیت و خوانایی اجرائی از معنی هستند که ارتباط صریح شکل سکونتگاهی را با مفاهیم و ارزش‌های غیر فضایی بیان می‌کنند. لیکن سطح عمیقتری از ارتباط عبارت است از اهمیت بیان یا نمادی یک مکان، ارزش‌های اساسی، فرایندهای زندگی، رویدادهای تاریخی، ساختار بنیادین اجتماعی یا ماهیت جهان هستی. (لینچ، ۱۳۸۱)

یان بنتلی و همکارانش در کتاب "محیط‌های پاسخده"، به طور مشخص به کیفیت‌هایی که تا آن زمان کمتر مدنظر محققین قرار گرفته بود اشاره و هفت معیار را که می‌باید در طراحی شهری رعایت گردند را شامل؛ نفوذپذیری، تنوع، خوانایی، انعطاف پذیری، سازگاری بصری، غنا و قابلیت شخصی سازی می‌داند. (بنتلی و دیگران، ۱۳۸۲)

سای پامیر^۲ در کتاب "آفرینش مرکز شهری سرزنده" هفت اصل را جهت چنین آفرینشی تعیین می‌کند که مهمترین آنها هویت برجسته و ایجاد تنوع و جذابیت است. (پامیر، ۱۳۸۹)

از دید وایت^۳ این مسأله قابل توجه است که شهرهایی با مراکز موفق همان‌هایی هستند که در نگهداری ساختمان‌ها و فضاهای تاریخی و استفاده دوباره از آنها خوب کار کرده‌اند. (پاکزاد، ۱۳۸۶)

در زمینه تحقق شهر پایدار، تئوری‌هایی چون "شهر توانا" و "شهر برنامه ریزی" قابل توجه‌اند. در نظریه اول شهر می‌تواند بدون ممانعت از حصول نیازهای دیگران نیازهای خود را در حوزه‌های مختلف تأمین نماید (الکساندر و دیگران، ۲۰۰۵) و در مورد دوم، نظریه پردازان سه شاخص اصلی را به منظور تقویت میزان پایداری شهری در نظر می‌گیرند: همکاری و مشارکت، قدرت بخشیدن به اطلاع رسانی و آموزش و یکپارچگی متغیرها و مقررات و ... (هولدن و کانلی، ۲۰۰۵)

دموکراسی و انسانگرایی در معماری و شهرسازی مبحث دیگری است که بستر تدوین شاخص‌های کیفیت بخش در حوزه‌های معماری و شهرسازی نیز شده است. لویی کان از نظریه‌پردازان و طراحان ترغیب کننده به این دیدگاه در اعتراض به آشفته‌گرایی و سلیقه پردازی دچار شده معماری مدرن، آنرا در بی توجهی به حیات انسانی می‌دانست. کان در پی احیای جایگاه از دست رفته انسان است و عملکرد را برخاسته از خواست ازلی انسان و نه نیازهای آنی او می‌شناسد. آنچه بنیان معماری در اندیشه او را شکل می‌دهد، حقیقت زندگی انسان است که در قالب آرزوها و آرمان‌های مشترک و ازلی تبیین می‌شود. (غریب پور، ۱۳۸۹) آبراهام مازلو در سال ۱۹۵۴ با هدف ایجاد محیطی برای نیازهای انسانی مدلی از نیازهای انسانی را ارائه می‌دهد. به نظر وی محیط ساخته شده اگر به گونه مناسبی شکل بگیرد، می‌تواند جنبه‌هایی از نیازهای انسان شامل بقا، امنیت، تعلق، عزت، یادگیری و زیبایی را برآورده سازد. (لنگ، ۱۳۸۳)

¹ Alexander Mitcherlich

² Cyril B.Paumier

³ W.H.Whyte

در مقاله "فضای عمومی و زندگی اجتماعی"، نویسندگان تاکید می‌کنند که بیشترین توجه معمار و طراح شهری باید معطوف به این مسئله گردد: طراحی فضای شهری، چگونه می‌تواند حس آسایش را بیروبراند و موجب رونق ارتباطها شود؟ دونالد اپلیارد^۱ چنین مکان‌هایی را "محیط‌های در خور^۲" نامیده است. (کروهرست لنارد و لنارد، ۱۳۷۷)

برخی از صاحب نظران نیز به جایگاه هویت در معماری و شهرسازی اشاره می‌کنند و معتقدند که حضور ساختمان‌های قدیمی هویت ملی را تقویت و نظام‌های ارزشی مشخص را تثبیت می‌کند. در این حالت، معماری و فضا به عنوان فرآورده‌های فرهنگی با معنا از گروهی از مردم در یک مکان و زمان مشخص در پاسخ به نیازهای اجتماعی مشخص و نظام‌ها عمل می‌کند. معماری با حافظه هم‌فضا و هم‌زمان را به اشتراک می‌گذارد و برای مطالعه‌ی تاریخ فرهنگی مناسب است. در واقع علم گذشته، مجموعه راهنمایی‌هایی را شکل می‌دهد که توسط آن‌ها فعالیت‌های حال حاضر و شرایط زندگی سنجیده می‌شوند. (Abdolmonem & Selim, 2012)

این پژوهش که قصد ردیابی و شناسایی عمیق‌ترین و روحانی‌ترین ویژگی‌های کیفی فضای شهری و شهرها را دارد و با مطالعه، بررسی و تحلیل بیش از ۱۵۰ نظریه از طرف صاحب نظران مطرح شهرسازی و معماری سعی نموده است تشخیص شاخص‌های کیفی شهری را مدخلی برای شناسایی شاخص‌های روح بخش شهر قرار دهد. نتایج حاصل در جدولی با تقدم تاریخی آمده است.



¹Donald Appleyard
²caring environments

جدول ۱ معرفی شاخص‌های کیفی فضای شهری، مأخذ: نویسنده

صاحب‌نظر و یا گروه تخصصی	مأخذ و سال (عنوان مقاله یا کتاب)	شاخص‌های کیفیت بخش فضای شهری
کامیلو سیته	"طراحی شهر مطابق با اصول هنرمندانه"، ۱۸۸۹	اندازه و ارتباط فضایی، تقارن و تناسب فضا و بنا، آرایش اشکال، تداوم و استمرار نظم، ریتم و وحدت، تداوم بصری در حرکت پیاده
ابنزر هاوارد (شهر اجتماعی - باغ شهر)	"باغ شهرهای فردا"، ۱۹۰۲	دیدگاه منطقه ای طراحی، مالکیت اراضی شهری، سازماندهی متناسب با عملکردها، محیط سالم، دسترسی آسان به زیبایی طبیعت، تعاون و آزادی
تونی گارنیه (صنعت شهر)	"صنعت شهر: خطوط مقدماتی برای ساختن شهرها"، ۱۹۱۷	دیدگاه اجتماعی، منطقه بندی عملکردی، شالوده هندسی، تصور باز بودن فضا، محدودیت جمعیت، زیبایی‌های جدید در قالب اشکال معمارانه، حفاظت آب و هوایی پیاده‌ها، عبور پیاده‌ها از درون فضای سبز
لکوربوزیه (صنعت شهر)	"شهر معاصر"، ۱۹۲۲ "شهر درخشان"، ۱۹۳۳	نظم ارگانیک و ماشینی (بسندهی، وابستگی به صنعت، شالوده هندسی، تصور مدرن از زیبایی، گشودگی فضا، تراکم عمودی، ناحیه بندی عملکردی، جداسازی تراکم‌ها)، آزادی متخصصین در فرایند طراحی، تصور روستا-شهری (سبزی، فضای مکفی، نور، اولویت به مسکن)
لونیس مامفورد	"فرهنگ شهرها"، ۱۹۳۸	شهر مکان تبلور فرهنگ و دفاع از انسان در مقابل انومیل
سارینن (شهر ارگانیک)	"شهر، رشد، ویرانی و آینده آن"، ۱۹۴۳	نظم ارگانیک (تمرکز زدایی ارگانیک، مالکیت و کنترل اجتماعی بر اراضی شهری، تفکیک ترافیک، تجدیدنظر در ارزش‌های اجتماعی، وضع مجدد قوانین، محیط تندرست)، انعطاف پذیری، حرّاست
یوجین راسکین	"گفتگویی درباره معماری"، ۱۹۵۴	وحدت، مقیاس، وزن، ریتم، اصالت، تناسب، تسلسل، ترکیب
پاول زوکر	"شهر و میدان"، ۱۹۵۶	سامان یافته، منظم، آراسته، میدان عامل تبدیل جامعه به اجتماع نه صرفاً محل تجمعی از افراد
کوبین لینچ	"سیمای شهر"، ۱۹۶۰	خوانایی، پیوستگی، انسجام (ادراک نظری)، عناصر پنج‌گانه سازنده سیمای شهر
پل اشپرای رگن	"معماری شهرها و شهرک‌ها"، ۱۹۶۰	پیاده روی، کاربری‌های گوناگون، فضای باز
گوردن کالن	"منظر شهری"، ۱۹۶۱	هنر مبتنی بر ارتباط، تعاملات اجتماعی و ارتباط با دیگران، علائق، ساختار بصری محیط و احساس هویت مکانی، توجه به دیدهای متوالی عابر پیاده
جین جیکوبز	"مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا"، ۱۹۶۱	فعالیت‌ها و کاربردهای مختلط و مختلف، قابلیت دسترسی، انعطاف پذیر بودن، ضرورت بلوک‌های شهری کوتاه، ضرورت وجود ساختمان‌های قدیمی، ضرورت تمرکز جمعیت، ضرورت بلوک‌های شهری کوتاه، پیاده روها عامل ایجاد امنیت و تقویت تعاملات اجتماعی
کنستانتین دوکسیادس	"معماری مرحله تحول"، ۱۹۶۳	پویایی، مقیاس انسانی، حس تعلق، کل نگری، تراکم مسکونی مناسب، بهبود شرایط آب و هوایی در مقیاس کوچک، صرفه جویی در کارکرد، نگهداری و تعمیر، صرفه جویی در به کار بردن فضا
لارنس هالپرین	"شهرها"، ۱۹۶۳	محیط خلاق، گوناگونی زیاد و انتخاب آزادانه، نقش مردم، هماهنگی و تنظیم موزون حرکت‌ها در شهر، آرامش و سکوت، شهر همگانی و سرزنده، باغی محصور، تعامل میان مردم و محیط‌های شهر
الکساندر میچرلیخ	"نا پذیرا بودن شهرهای ما"، ۱۹۶۳	تنوع و سرزندگی، مشارکت همگانی، تراکم ویژه، تعامل اجتماعی، هسته مرکزی، آسایش و رفاه، تعلق خاطر
سرگئی چرمایف	"عرصه های زندگی عمومی و زندگی خصوصی"، ۱۹۶۴	تنوع، امنیت، سلسله مراتب، توازن، توجه به عوامل تهدید محیط زیست انسانی در شهرها
ادموند بیکن	"طراحی شهرها"، ۱۹۶۵	آگاهی فضایی، طبیعت، نظم، نظم، نواحی مرتبط، وضوح، تقابل و تعادل، وزن و هماهنگی، نظام‌های حرکتی، حرکت پیوسته
آلدو روسی	"معماری شهر"، ۱۹۶۶	گونه بندی شهر و اجزای آن، توجه به جنبه های کالبدی و عرصه عمومی شهر، هویت اجتماعی
ادوارد هال	"بعد پنهان"، ۱۹۶۶	امنیت، نظارت اجتماعی، حس تعلق، درک فضایی، مقیاس انسانی، استفاده سازنده از گروه‌های قومی (سازگاری با فضا و احراز هویت)، حفظ ساختمان‌های مفید و ارزشمند در محله‌ها و توجه به آن‌ها در نوسازی‌های شهری، حفظ فضاهای باز بزرگ بیرونی و در دسترس بودن آن‌ها
صاحب‌نظر و یا گروه تخصصی	مأخذ و سال (عنوان مقاله یا کتاب)	شاخص‌های کیفیت بخش فضای شهری
لونیس مامفورد (شهر منطقه ای)	"چشم انداز شهر"، ۱۹۶۸	دیدگاه منطقه ای [جامعه متوازن شهری (در هماهنگی زیست محیطی با شهرهای دیگر)، واحد های همجواری یا خودکفا (پیاده روی مبنای رفت و آمد شهری، فشردگی منطقی، همجواری واحد های مختلف مسکونی، تجهیزات کامل اجتماعی، توافق بین افراد و گروه های اجتماعی گوناگون)]، نظم ارگانیک (تمرکز زدایی ارگانیک، رشد تدریجی، محدودیت و کنترل بر اراضی شهری و جمعیت)، دسترسی عموم به طبیعت، شکل گیری فرهنگ و تاریخ انسانی (تعاون، احساس غرور، احترام به خود، اطمینان، آگاهی، مشارکت مردمی)، تجدیدنظر ارزش‌ها و وضع قوانین جدید

فرانک لوید رایب شهر طبیعت گرایانه (پهناور شهر)	شهر زنده"، ۱۹۶۸	نظم ارگانیک ماشین گرا، دیدگاه جهانی، تماس پیوسته با طبیعت، دموکراسی (تعادل خانواده، حق برخورداری از فضای خصوصی، توزیع منافع اجتماعی و حرفه های تخصصی در شهر)، تصور از فضای مرکب، مشارکت همراه با پذیرش تحمیلی زندگی شیرین
گودمن	"اصول و روش های طراحی شهری"، ۱۹۶۸	تفریح، منابع طبیعی
لارنس هالپرین	"نیویورک، مطالعه ای بر کیفیت، شخصیت ویژه و معنای فضای باز در طراحی شهری"، ۱۹۶۸	اولویت حرکت پیاده در فضای شهری، افزایش کیفیت پیاده روی
کالدینو	"شهر نامرئی"، ۱۹۷۲	مقیاس، گذشته تاریخی، خاطره انگیزی
دونالد اپلپارد	"حفظ شهرهای اروپایی"، ۱۹۷۹	آسایش، ارتباط لذت بخش
کریستین نوربرگ شولتز	"روح مکان؛ به سوی پدیدارشناسی معماری"، ۱۹۸۰	محسوسیت و تمرکز، خوانایی، تنوع، شگفتی و اکتشاف، گشودگی، سختی و شفافیت مرزها
کوبین لینچ	"تئوری شکل خوب شهر"، ۱۹۸۱	نشاط و سرزندگی، احساس (معنی)، سازگاری، کنترل، کارایی و عدالت
دونالد اپلپارد	"خیابان های زیست پذیر"، ۱۹۸۱	یک مکان تاریخی، فضاهای سبز، مکان بازی و یادگیری، قلمرو همسایگی (حس تعلق)، همستان، محیط سالم و بهداشتی، حریم ایمن
فرانسیس ویولچ	"قرائن شهری: طراحی مکان های شهری کوچک"، ۱۹۸۴	قرائن پذیری (خوانایی)، آزادی انتخاب، ایجاد انگیزه، فضاهای متباین، زندگی اجتماعی، پیوندهای بومی، ارتباط با گذشته
یان بنتلی و همکاران (مرکز مشترک طراحی شهری پلی تکنیک آکسفورد)	"محیط های پاسخده"، ۱۹۸۵	نفوذ پذیری، تنوع، خوانایی، انعطاف پذیری، انطباق فرم و عملکرد، تنوع محرک های حسی، حس تعلق
مایکل والزر	"فضاهای عمومی: لذت ها و ارزش های شهرنشینی"، ۱۹۸۶	فعالیت های اجتماعی، همزیستی مسالمت آمیز، تنوع کاربران
راجر ترانسیک	"یافتن فضاهای گمشده"، ۱۹۸۶	حفظ تسلسل حرکت ها (ایجاد ارتباط، محسوسیت فضاها، پیوستگی لبه ها، کنترل محورها، پرسپکتیوها، مزوج نمودن فضاهای درون و بیرون)
یان گل	"زندگی در میان ساختمان ها"، ۱۹۸۷	جذاب و سرزنده، حس تعلق، امنیت و وابستگی به جمع، آمد و شد آرام، آمیختگی کاربری ها، آمیختگی آمد و شد به شرط چیرگی پیاده، تجمع فعالیت ها، سه گروه فعالیت در فضای شهری: ضروری، انتخابی، اجتماعی
سوزان و هنری لنارد	"شهر زیست پذیر؛ مردم و مکان ها، اصول طراحی"، ۱۹۸۷	تماس چهره به چهره، خاطرات در کنار ساختمان های تاریخی، طراحی مناسب فضاهای نشست، دسترسی پیاده به فضای شهری، ایفای نقش قلب شهر، زندگی اجتماعی در فضا، حس تعلق و محسوسیت بصری، حس لذت از زمان حال، پیچیدگی و تنوع ساختمان ها
کولمن	"فرصت هایی برای نوآوری در آموزش طراحی شهری"، ۱۹۸۷	حفاظت تاریخی و مرمت شهری، طراحی برای پیاده ها، سرزندگی و تنوع استفاده، بستر و محیط فرهنگی، بستر و محیط طبیعی، توجه به ارزش های معمارانه محیط
آن جیکوبز و اپلپارد	"به سوی یک بیانیه طراحی شهری"، ۱۹۸۷	زیست پذیری، هویت و کنترل، دسترسی به فرصت ها، تخیل و لذت، اصالت و معنی، زندگی اجتماعی و همگانی، اعتماد به نفس شهری (خود اکتایی شهری)، محیط برای همه
کریستوفر الکساندر و همکاران	"تئوری جدید طراحی شهری"، ۱۹۸۷	توسعه پذیری، وحدت اجزا، رؤیت و تجسم، فضاهای شهری مطلوب و پیوسته، ترتیب و طراحی بناهای بزرگ، ساخت و شکل گیری مراکز، رشد تدریجی و نظم غیر هندسی فضاهای شهری
ویلیام وایت	"شهر: کشف دوباره مرکز"، ۱۹۸۸	نگهداری ساختمان ها و فضاهای تاریخی و استفاده دوباره آن ها، پیوند فضاها با یکدیگر و ارتباط آن ها با خیابان، گرایش به خود تراکمی
مایکل ساوت ورث	"تئوری و عمل طراحی شهری معاصر"، ۱۹۸۹	ساختار، خوانایی، فرم، حس مکان، هویت، دیدها و مناظر، مقیاس انسانی یا پیاده، حفاظت تاریخی، حفاظت از محیط طبیعی، بهداشت و ایمنی، مراودات اجتماعی
صاحب نظر و یا گروه تخصصی	مأخذ و سال (عنوان مقاله یا کتاب)	شاخص های کیفیت بخش فضای شهری
فرانسیس تیبالدز (شهرسازی شهروند گرا)	"طراحی و ارزیابی کدهای طراحی شهری"، ۱۹۹۰ "طراحی شهری: عرصه عمومی در مقابل عرصه خصوصی"، ۱۹۹۰ "شهرسازی شهروند گرا"، ۱۹۹۲	درس از گذشته، احترام به بافت های موجود، مشارکت نظری مردم، کاربری مختلط، مقیاس انسانی، آسایش پیاده، انعطاف پذیری و انطباق پذیری، خوانایی، فرایند رشد تدریجی، پیچیدگی محیط، شادی بخشی و خوشایندی بصری محیط
یان بنتلی	"طراحی شهری اکولوژیک"، ۱۹۹۰	نفوذ پذیری، تنوع، خوانایی، انعطاف پذیری، انطباق فرم و عملکرد، تنوع محرک های حسی، حس تعلق، کارایی از نظر مصرف انرژی، پاکیزگی، حمایت و پشتیبانی از حیات
آ.دوانی، ای. پلاتر زیبرگ، پیتر کتز	"اصول شهرها و شهرسازی"، ۱۹۹۱ "نو شهرسازی"، ۱۹۹۲	غرور، کاربری مختلط، بازگشت به ساختار محلات سنتی، طراحی شهری با کیفیت
علی مدنی پور	"طراحی فضای شهری: تحقیقی درباره پروسه اجتماعی-فضایی"، ۱۹۹۲	دسترسی، تعامل اجتماعی، منافع عمومی، آسایش و راحتی
گرین	"شکل شهر"، ۱۹۹۲	عملکرد (ارتباط، امنیت، آسایش اقلیمی، تنوع)، نظم (انسجام، وضوح، پیوستگی، تعادل)، هویت (شکل دادن به کانون ها، وحدت، شخصیت و خاص بودن)، جذابیت (مقیاس، تناسب بصری و عملکردی، سرزندگی و هارمونی)

امیلی تیلن	"اندازه گیری حوزه عمومی: ارزیابی اولیه از ارتباط میان فضای عمومی و حس اجتماعی"، ۱۹۹۲	دسترسی، ارتقاء فرهنگی، شعور
سوزان و هنری لنارد (شهر زیست پذیر)	"طراحی فضاهای شهری و زندگی اجتماعی"، ۱۹۹۳	تأمین ایمنی، سهولت دسترسی، استفاده مرتب و دائمی، ایجاد حس تشخیص و مناعت طبع، تقویت حس تعلق به جامعه‌ی با هویت، برانگیختن حس کنجکاوی و کاوش، برجای گذاشتن تجربه‌های به یاد ماندنی و ارزشمند، تسهیل فعالیت‌های مختلف، احساس بودن در خانه خود، تقویت ارتباط شخصی (ارتباط بصری، گفتاری و دیداری)
برایان گودی	"دو آقا در ورونا: کیفیت‌های طراحی شهری"، ۱۹۹۳	سرزندگی، هارمونی با بستر موجود، تنوع، مقیاس انسانی، نفوذ پذیری، امکان شخصی سازی مکان، خوانایی، انعطاف پذیری، امکان تحول سنجیده و کنترل شده، غنا
کالتروپ	"کلان شهر بعدی آمریکایی"، ۱۹۹۳	پارک یا فضای سبز، فعالیت‌های تفریحی، فعالیت‌های انسانی
جان لنگ	"نیازهای انسان"، ۱۹۹۴	کیفیت ایمنی معابر، نفوذپذیری و قابلیت دسترسی، انعطاف پذیری فضاها، تقویت حس مکان، هویت، خوانایی و تناسب بصری، مالکیت اراضی، حس فردیت و تعلق داشتن، شخصی سازی، مشارکت، حرکت سهل و مناسب پیاده
کمیته مشورتی برنامه ریزی لندن (LPAC)	"کیفیت محیط شهری لندن"، ۱۹۹۴	مقیاس انسانی و فشرده‌گی بافت شهر، ساختار مناسب خوانایی و هویت، پاکیزگی و ایمنی، مدیریت شهری مطلوب، غنای بصری، کاربری و فعالیت‌های مختلط، وجود فضاهای همگانی و فضاهای خاص، سهولت حرکت پیاده و سواره
نبروی ویژه طراحی شهری نخست وزیر استرالیا (PMUDTF)	"طراحی شهری در استرالیا"، ۱۹۹۴	کمال طراحی، توزیع منافع محیطی، استحصال منافع محیطی، پاسخ گویی به ویژگی‌ها و نیازهای محلی، انعطاف پذیری طرحها، تحکیم ارتباط با گذشته
گراهام هاتن و کولین هانتز	"شهر پایدار"، ۱۹۹۴	تنوع، تمرکز، دموکراسی، نفوذپذیری، امنیت، مقیاس مناسب، طراحی ارگانیک، اقتصاد و ابزارهای مناسب آن، روابط خلاقانه، انعطاف پذیری، مشورت و مشارکت دادن استفاده کنندگان در طرحها، ارتباطات سازنده میان ساختمانها، مسیرها و فضاهای باز
نلسن	"چشم‌اندازهایی برای رؤیای آمریکایی نوین"، ۱۹۹۴	رعایت مقیاس انسانی، مسئولیت پذیری مبتنی بر بوم شناسی، ترویج پیاده گرای، پیش بینی فضای باز، پیش بینی هسته‌ها در طرح، توجه به منظر خیابان، تنوع کاربری مختلط و چندگانه، استفاده از واژگان طراحانه معین، تعمیر و نگهداری دائمی محیط شهری
میتچل	"معرفی فضای عمومی و شهری"، ۱۹۹۶	فعالیت انجمن‌های آزاد، جشن‌های فرهنگی، فعالیت‌های اجتماعی، دسترسی
جان پانتر و متیو کرونا	"بعد طراحانه برنامه ریزی"، ۱۹۹۷	مسایل عام طراحی شهری، منظر شهری، فرم شهری، عرصه همگانی، طرح استقرار
کاسلاتی سالزانو هالوک	"طبیعت زیست پذیری" - "هفت هدف برای شهر زنده" - "شهر همچون یک خانواده" (کنفرانس زیست پذیر ساختن شهرها، ۱۹۹۷)	تجربه خود به عنوان یک شخص واقعی، اتصال بین گذشته و آینده، شهر زیست پذیر به عنوان شهر پایدار، شهری برای همه طبقات
صاحب‌نظر و یا گروه تخصصی	مأخذ و سال (عنوان مقاله یا کتاب)	شاخص‌های کیفیت بخش فضای شهری
هنری لنارد	"اصول برای شهر زیست پذیر" ۱۹۹۷	همه یکدیگر را ببینند و بشنوند. گفتگو. نقش قلمرو عمومی، عدم غلبه حرص یا صفات شیطانی، مکانی برای یادگیری اجتماعی، برآورده شدن کارکرد های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ارزش و به رسمیت شناختن متقابل، الویت زیبایی و معنی محیط کالبدی، استفاده از عقل و دانش همه ساکنان
توصیه‌های سیستم کنترل پیشنهادی دولت انگلستان برای کیفیت برنامه های طراحی شهری	-	رؤیت پذیری و منظر، دسترسی و خدمات پیاده، کیفیت محوطه سازی و مبلمان، محوطه آرای و نگهداری از فضاها، حفاظت از فضاهای باز طبیعی، محیط سر زنده و کاهنده جرم‌ها و امکان نظارت غیر محسوس، کاربری زمین مختلط و کاربرد اجتماعی زمین، بحث پایداری، فضاهای رفاهی همگانی و خصوصی، حفاظت از درختان، نورپردازی،
سازمان شرکایی برای شهرهای زیست پذیر	"شهر زیست پذیر: باز زنده سازی اجتماعات شهری"، ۲۰۰۰	محلات ایمن، شبکه های ایمن اقتصادی، مراقبت از کودکان، سکونت در مرکز شهر، شهر بدون مرز، احیای مرکز شهر، رهبری جدید اجتماعات، مشارکت مالی.
پروژه برای فضای شهری تحقیق ۱۰۰۰ فضای عمومی	www.pps.org, ۲۰۰۰	دسترسی و به هم پیوستگی، آسایش و منظر، استفاده ها و فعالیت ها، اجتماعی پذیری
پیتر هال و اولریخ فایفر	"آینده شهری قرن ۲۱ (دستور کار جهانی برای شهرهای قرن ۲۱)", ۲۰۰۰	اقتصاد پایدار شهری: کار و ثروت، جامعه پایدار شهری: انسجام اجتماعی و همبستگی اجتماعی، سرپناه پایدار شهری: مسکن مناسب و ارزان قیمت برای همه، محیط زیست پایدار شهری: اکوسیستم پایدار، زندگی پایدار شهری: ساختن شهری مناسب برای زندگی (بناها و شهرهای سرزنده)، دموکراسی پایدار شهری: توانمندسازی شهروندان

اجتماعات محلی و سازمان‌های غیر دولتی، شرکت‌ها، وجود جامعه مدنی	"شهرهای زیست پذیر تلاش‌های شهری برای سرزندگی و پایداری"، ۲۰۰۰	پیتر اوانس و دیگران
مکان و موقعیت، بافت، مقیاس و هویت، حوزه عمومی، دسترسی و نفوذپذیری، کاربری زمین و تراکم بهینه، فعالیت‌های مختلط، اختلاط اجاره داری‌ها، دوام، پایداری، پاسخگویی محیط زیستی	"بسوی یک رنسانس شهری"، ۲۰۰۲	ریچارد راجرز و گروه ضربت شهری لندن
توجه به حرکت پیاده‌ورود طبیعت به شهر، تولید غذا در درون شهر، اختلاط مناسب کاربری‌ها، احیای سواحل جهت تفریحات، ایجاد زیرساخت‌های کارآمد شهری، مسکن سازی در مکان‌های مناسب، عمل به منشور نو شهرسازی	"بسوی شهر زیست پذیر"، ۲۰۰۳	امیلی بوخوالد و دیگران
حس اعتماد و اطمینان، ایجاد همبستگی، فضای سبز	"باغ‌های عمومی و فضای باز در همسایگی‌های شهری"، ۲۰۰۳	برازا
تفریح و سرگرمی، زیبایی‌های بصری، فضای باز، سلامتی، غرور ملی	"سیستم پارک شهر عالی؛ چه چیزی آن را عالی می‌کند و چگونه به آن می‌توان رسید؟"، ۲۰۰۳	ر. راجرز
تعداد بهره برداران، تنوع بهره برداری	"طراحی شهری، جنس و استفاده از فضای عمومی در یک همسایگی پیرامون پارسلونا"، ۲۰۰۴	گارسیا رامون و ارتیز (فضای عمومی)
مقیاس‌های مختلف، مراکز قدرتمند، پیوند عمیق و ابهام، شکل خوب، فضاهای مثبت، سادگی و آرامش، تضاد، فضای خالی، ناهمواری، بازتاب، عدم تفکیک، شیب، مرزها، تکرار، تقارن‌های محلی	"طبیعت نظم"، ۲۰۰۴	کریستوفر الکساندر
ساختار سازمان دهنده (الگوی خیابان‌ها، بلوک‌ها، سلسله مراتب خیابان، فضاهای باز، کاربری زمین، تراکم، تعریف فضایی)، هویت برجسته (ساختمان‌های تاریخی، جغرافیا، نشانه‌ها، تدابیری برای منظر خیابان، هنر جمعی فضای همگانی)، ایجاد تنوع و جذابیت، اطمینان از تداوم بصری، عملکردی (معماری، منظر خیابان، علائم، پیوندها)، به حداکثر رساندن سهولت استفاده (راحتی-حرکت، پیاده، پارکینگ، حمل و نقل همگانی)، فراهم نمودن آسایش (آب و هوا، ترافیک، تسهیلات رفاهی، ایمنی)، تأکید بر کیفیت	آفرینش مرکز شهری سرزنده- اصول طراحی و بازآفرینی"، ۲۰۰۴	سای پامیر
درآمد، بهداشت، ثبات سیاسی و امنیت، زندگی اجتماعی، زندگی خانوادگی، اقلیم و جغرافیا، امنیت شغلی، آزادی سیاسی، برابری جنسیت و پیش بینی انعطاف پذیری قوانین	"شاخص‌های کیفیت زندگی"، ۲۰۰۵	اکونومیست
پایدار بودن، برابری، کارایی، شفافیت و مسئولیت پذیری، مشارکت مدنی، امنیت افراد و محیط زندگی آن‌ها	"شهر توانا"، ۲۰۰۵ (گردهمایی شهر جهانی، ۲۰۰۶)	الکساندر و دیگران (مرکز بین المللی شهرهای پایدار)
مشارکت، خدمات رسانی، طراحی، یاد دادن	"شهر یادگیری"، ۲۰۰۵ (گردهمایی شهر جهانی، ۲۰۰۶)	هالدن و کانلی (دانشگاه سایمن فریزر)
شاخص‌های کیفیت بخش فضای شهری	مأخذ و سال (عنوان مقاله یا کتاب)	صاحب نظر و یا گروه تخصصی
همکاری، قدرت بخشیدن، یکپارچگی، دسترسی آسان به فناوری اطلاعات،	"شهر برنامه ریزی"، ۲۰۰۵ (گردهمایی شهر جهانی، ۲۰۰۶)	سیسون (انستیتو طراحان کانادا)
موقعیت مکانی جغرافیایی، مالکیت و تولید، اجتماعات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، آموزش معماران، طراحان و شهروندان، پایداری مناظر شهری برای حس تعلق، عدالت اجتماعی و اجتماع پایدار، کاهش مصرف انرژی و تخریب اکولوژی، محیط زیست طبیعی، تساوی اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، بازسازی محیط ساخته شده در پاسخ به تغییر شرایط، مشارکت و تصمیم گیری دموکراتیک،	"شهر ایده آل"، ۲۰۰۵ (گردهمایی شهر جهانی، ۲۰۰۶)	رودری وینسور (دانشگاه بریتیش کلمبیا)
محیط سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تفریح و سرگرمی، کالاهای مصرفی، مسکن، ملاحظات پزشکی و سلامت، مدارس و آموزش، خدمات عمومی و حمل و نقل، محیط طبیعی	"شاخص‌های کیفیت زیست"، ۲۰۰۷	مرسر
کاربری‌های منعطف‌تر، کاربری‌های مختلط، مسکن سازی با قیمت مناسب، استانداردهای کامل برای محیط، زندگی کردن با ناهمگونی‌ها، ضوابط توسعه ساخت و ساز پویا، مذاکره برای ساخت و ساز وسیع، غیر سیاسی کردن تصویب نهایی طرح، سازمان دهی بهتر شبکه داده‌ها	"راهی بهتر برای منطقه بندی (ده اصل برای خلق شهرهای زیست پذیرتر)", ۲۰۰۸	دانلد الیوت (شهر زیست پذیر)

نظم ارگانیک (محدوده، مرز، تراکم، تنوع در بطن یگانگی، تداوم، انعطاف پذیری، تصور فضای محصور و نامتقارن، دیدگاه منطقه ای، مناسبات محیطی، ابعاد اندازه های مناسب، مقیاس انسانی، توانایی اظهار همبستگی شکل ها) مشارکت مردمی (همکاری)، شناخت محیطی (احترام محیطی، حکمت مکان، کنترل جمعیت، مسئولیت، تداوم محیط طبیعی)	"بسیوی شهرسازی انسان گرا"، ۱۳۷۸	امیر یاراحمدی (شهر انسان گرا)
عمومی بودن، باز بودن، تعاملات اجتماعی	"راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران"، ۱۳۸۴	جهانشاه پاکزاد

این پژوهش طی بررسی شاخص های کیفی شهر (فضای شهری) که در جدول شماره ۱ آمد، تلاش می کند مهم ترین و با اهمیت ترین ویژگی های کیفی مورد انتظار را از شهر بر اساس نظر اندیشمندان شناسایی کند. برای این منظور با بررسی، تطبیق و تجمیع شاخص های مطرح شده، ۱۶ مؤلفه اصلی کیفیت بخش شناسایی شد. این مؤلفه ها عبارتند از: خوانایی، هویت بخشی، تعاملات اجتماعی، نظم، محیط زیست، آسایش و امنیت، تفریح، منظر مطلوب، حس تعلق، تنوع، خاطره انگیزی، سرزندگی، معنا و محتوا، مدیریت مردمی، دسترسی آسان، پویایی و تحرک. در آخر فراوانی هر شاخص مورد سنجش قرار گرفت تا مشخص گردد کدام شاخصها از اهمیت بیشتری در نزد متخصصین برخوردار هستند. بدین ترتیب جدول شماره ۲ به ترتیب اهمیت شاخص های کیفی فضای شهری تنظیم گردید.

نکات قابل توجه در چگونگی تجمیع و تطبیق شاخص ها و استخراج مؤلفه اصلی و جدول ارائه شده عبارتند از:

- اگرچه برخی از شاخص های مطرح شده از طرف صاحب نظران کمی هستند ولی توضیحات ارائه شده از طرف آنان نشان از لایه های

کیفی این شاخص ها دارد.

- شاخص های رفاهی عموماً کمی فرض می شوند لیکن غنا بخشی به این شاخص ها می تواند زمینه استقرار آنها را در زیرمجموعه مؤلفه

"آسایش و امنیت" معنی دار کند.

- برخی از شاخص های مطرح شده در تجمیع صورت گرفته در ارتقای دو یا چند مؤلفه مؤثرند.

در ادامه پس از شناسایی شاخص های روح بخش شهری، این جدول زمینه تشخیص میزان اهمیت هر شاخص را در نزد صاحب نظران و

جایگاه آنان را در زیرمجموعه شاخص های کیفی شهری فراهم می کند.

جدول ۲ فراوانی شاخصهای کیفی فضای شهری، مأخذ: نویسنده

ردیف	مؤلفه (شاخص اصلی)	فراوانی
۱	آسایش، رفاه و امنیت (مسکن، بهداشت، تغذیه، حمل و نقل عمومی، آموزش، اشتغال، پاکیزگی، توجه به کودکان و زنان، اعتماد و اطمینان، کنترل و حراست، عدالت، لذت بخشی، خوشنودی، ایمنی و راحتی)	۷۲
۲	منظر مطلوب (هماهنگی، لذت بخشی، انطباق فرم و عملکرد، محصوریت، مقیاس، جذابیت، رؤیت پذیری، تداوم بصری، وزن، تعادل، تقارن، وحدت، ریتم، پیوستگی، انسجام، تزئینات، نور و رنگ، فضای سبز)	۷۰
۳	تعاملات اجتماعی (مشارکت های مردمی اقشار مختلف، منفعت و خواست عمومی، آزادی انتخاب، مدیریت مردمی، اختلاط فعالیت ها، تعاون، همبستگی اجتماعی، حس تعلق، فضای باز، تفریح و سرگرمی)	۶۹
۴	نظم (سلسله مراتب، انطباق فرم و عملکرد، هماهنگی، تضاد و تباین، محصوریت، مقیاس، تعادل، تقارن، وحدت، ریتم، پیوستگی، انسجام، منطقه بندی عملکردی، شالوده هندسی، فرایند تدریجی رشد)	۶۸
۵	سرزندگی (تنوع بهره برداران و پویایی فعالیت ها، تداوم فعالیت، انعطاف پذیری، تفریح و سرگرمی، لذت بخشی، اختلاط فعالیت ها، فشردگی و تراکم، مراکز قدرتمند)	۶۲
۶	هویت و اصالت (خاطره انگیزی، ارتباط با گذشته، انطباق با زمینه، تمایز، سازگاری، جغرافیا و اقلیم، معنا، نشانه شهری، ارتقای فرهنگی، وحدت، همبستگی اجتماعی)	۴۳
۷	خوانایی (شفافیت، معنا، نشانه شهری، آموزش، خاطره انگیزی، هدایت کنندگی، هماهنگ کننده، علائم، آگاهی فضایی، وحدت، انسجام، پیوستگی، هنر مبتنی بر ارتباط، مراکز شهری قدرتمند)	۴۱
۸	خاطره انگیزی (هویت تاریخی، معنا و مفهوم، شگفتی و انگیزش، نشانه شهری، شفافیت، تفریح و سرگرمی، حرکت پیاده، شگفتی)	۳۴
۹	هماهنگی با محیط طبیعی (فضای سبز، فضای باز، کاهش مصرف انرژی فسیلی، حفظ منابع طبیعی)	۳۴

۳۳	حس تعلق (غرور و شخصیت، آزادی انتخاب، اعتماد و اطمینان، خاطره انگیزی، دسترسی به فرصت‌ها، عدالت، مالکیت خصوصی، حق برخورداری از فضاهای خصوصی)	۱۰
۳۳	دسترسی (دسترسی آسان، آزادی انتخاب، هدایت‌کنندگی، ارتباط فضایی، حرکت پیاده، باز بودن فضا)	۱۱
۳۲	معنا و محتوا (خوانایی، هویت تاریخی، خاطره انگیزی، نشانه شهری، هدایت و راهنمایی، ارتقای فرهنگی، آموزش و شعور، هنر مبتنی بر ارتباط)	۱۲
۲۸	مدیریت مردمی (آزادی انتخاب، منفعت و خواست عمومی، اعتماد و اطمینان، حس تعلق، عدالت، همبستگی اجتماعی)	۱۳
۲۷	پویایی و تحرک (تنوع کاربران و تنوع فعالیت‌ها، تفریح و سرگرمی، لذت بخشی، اختلاط فعالیت‌ها، فشرده‌گی و تراکم)	۱۴
۲۳	تنوع (تنوع کاربران، تنوع فعالیت‌ها، تنوع فرم‌ها، تنوع محرک‌های حسی، پیچیدگی)	۱۵
۱۰	تفریح (سرگرمی، اوقات فراغت، لذت بخشی)	۱۶

۴- روح شهر (باز تعریفی از شهر)

واژه "روح" از واژه‌های پر رمز و راز و ابهام آمیز در حوزه‌های دین، فلسفه، عرفان و روان‌شناسی است. عباراتی چون؛ عقل، نفس، جان، دل، سر در منابع مختلف به معنای روح به کار گرفته شده‌اند. در فرهنگ دهخدا و فرهنگ عمید روح به عبارات زیر معنی شده است: جان، روان و نیز به معنی وحی و امر الهی، در آنچه مایه زندگی نفس‌هاست. بوعلی سینا می‌گوید: خداوند مردم را از گرد آمدن سه چیز آفرید؛ یکی تن که به عربی بدن و جسد خوانند و دیگری جان که او را روح خوانند و سوم روان که او را نفس خوانند. (روح/ <http://ar.wikipedia.org/wiki/روح>) از نظر علم فیزیولوژیک هرگاه روح از بدن یک انسان خارج می‌شود او مرده است. از نظر فیلسوفان روح اصل حیات و تفکر است؛ عنصری به نام روح غیر مادی است و اجسام جاندار به وسیله این اصل جان گرفته‌اند. یونگ^۱ می‌گوید واژه آلمانی روح، ریشه در واژه‌ی saiwala دارد که متعارف واژه یونانی Aiolos به معنای متحرک، خط‌خطی و مواج است. واژه یونانی Psyche نیز پروانه معنی می‌دهد. کلمات آنیما و آنیموس لاتین نیز ریشه در Anemos یونانی به معنی باد دارند. در زبان عربی روح مشتق از ریح، به مفهوم باد است. و اگر یونگ به فارسی نیز آگاه بود اشاره می‌کرد که واژه‌ی "روان" با روندگی و روانی هم ریشه است. و علاوه بر این تبارشناسی لغوی، می‌توانیم به استفاده‌های مجازی شاعران پارسی زبان از نسیم و باد، برای مراد کردن روح اشاره کنیم. و روایاتی از متون دینی که چنین تشابهاتی را صریحاً به کار برده‌اند، بیاوریم. به هر حال یونگ نتیجه می‌گیرد که: "روح نیرویی متحرک و قدرت حیات است". (قاسمی، ۱۳۸۴)

واژه روح در قرآن در سوره‌ها و آیات متعددی تکرار شده است. مفسر بزرگ اهل سنت "شیخ ابوالفتوح رازی" در تفسیر "روح الجنان" در ضمن بیان اقوال مختلف در مورد مفهوم و معنای روح در ارتباط با منشأ روح می‌گوید: "خداوند جواب داد که مبدأ آن از فرمان خداست و مانند نور خورشید بر ابدان تابیده و اگر فرمان الهی نبود و از ورای عالم طبیعت، دستوری نرسیده و فروغی نتافته بود، همه چیز جامد بود و صامت". (رازی، ۱۳۸۵ ه.ق.). علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: "مردم چه در گذشته و چه در حال، با همه اختلاف شدیدی که در باره حقیقت روح دارند، در این معنا هیچ اختلافی ندارند که از کلمه روح یک معنا می‌فهمند و آن عبارت است از چیزی که مایه حیات است؛ حیاتی که عامل شعور و اراده است و در قرآن نیز همین معنا مراد است. توضیح آنکه، آیات روح را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ در مورد آیات دسته اول می‌فرماید: "از این آیات اجمالاً فهمیده می‌شود که روح موجودی مستقل، دارای حیات و علم و قدرت است و از نوع صفات و احوال قائم به اشیا نیست. این روح غیر از ملائکه است. و اما در مورد دسته دوم باید گفت که در آن موارد، مرتبه‌ای از روح در انسان یا فرشته بوجود می‌آید که آن نیز حقیقتی است وجودی و منشا آثار، اما باید توجه داشت که مطلق غیر از مقید است. باید توجه داشت که هر مرتبه‌ای از روح دارای آثاری متفاوت با مرتبه دیگر است، علامه در تفسیر آیه "و ایدهم بروح منه" می‌نویسد: "ظاهر آیه این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۲) هم در قرآن و هم در تورات و انجیل از روح به عنوان موجودی که منشأ حیات است نام برده شده است. حیاتی که ابتدایی‌ترین مرحله آن در گیاهان و حیوانات و بالاترین و پاکیزه‌ترین مرتبه آن در فرشتگان و بویژه فرشته وحی است تا جایی که "روح القدس" نام گرفته است. انسان از نظر حیات و آثار آن که شعور و قدرت است موجودی دارای مراتب است و با ایمان و عمل صالح می‌تواند

¹ Yung

درجات حیات طیب را که نتیجه تایید روح است، یکی پس از دیگری طی کند. با تفسیر علامه طباطبایی از روح و پدیده وحی، آنچه در وحی اتفاق می افتد نزول یک حقیقت وجودی متعالی به نام روح القدس بر قلب پیامبر است که وحی نیز از آثار این نزول است. (همان)

۴-۱ تعابیری از روح شهر

در چند ساله اخیر با وسعت یافتن انتظارات از شهر و فضای شهری فراتر از نیازهای متعارف، در ایران نیز چون بسیاری از کشورهای دیگر عبارات مفهومی چون هویت، وحدت، سرزندگی، ... و روح توسط کارشناسان شهری و صاحب نظران بکار گرفته می شود. در فضای حرفه ای معماری و شهرسازی عموماً استفاده از عبارت روح معادل انتظاراتی چون: هنری بودن، تحرک، فضای سبز و طبیعی، معماری ایرانی-اسلامی و ... است. (رجوع شود به نشریات همشهری آنلاین ۱۳۹۰/۱۰/۱۷. خبر سیستان ۱۳۹۲/۳/۳. ایلنا ۱۳۹۲/۳/۱۹. شهرنوشت ۱۳۹۲/۴/۱۲) لیکن مروری علمی و تخصصی به اظهار نظر صاحب نظران در این زمینه فرصتی برای تدقیق مفهوم عبارت یاد شده است.

مشهود است که شهرها تغییر و رشد می کنند لذا تشابه و تطبیق شهرها با ارگانیزم‌هایی چون درخت تمثیلی به ظاهر قابل قبول بوده است بطوریکه در بسیاری از کتب و مقالات بارها به این ویژگی و مشابهت‌ها به خصوص در سده اخیر اشاره رفته و به دفعات به تمثیل و استعاره از آن یاد شده است. اوج این نگاه و تفکر را در دوران مدرن در دیدگاه‌های شهرسازان و معماران "متابولیست" و بیونیک می توان ردیابی نمود. متابولیست‌ها به همسانی شهر در حال رشد با موجودی زنده باور داشتند. آن‌ها اعتقاد داشتند که شهر همچون یک فرایند که دارای تغییری پیوسته است، شامل دو عنصر متغیر و نامتغیر (ثابت) مشابه هر ارگانیزمی می باشد. درست مانند سلول‌های بدن که تغییر یافته یا نو می شوند اما کل بدن ثابت و بدون تغییر باقی می ماند. (پاکزاد، ۱۳۸۶) روح بخشیدن به ساختمان یکی از تمایلات معماری بیونیک است که به کمک خطوط مستقیم و یا منحنی خاص خود و با توجه به قدرت سازه برای تنفس (زنده نمایی) و القای آهسته تمامیت خود به آن دست پیدا می کند. مهم‌ترین چیز برای معماری بیونیک آن است که ساختمان تپش و زنده بودن خود را القا کند. (حکیم، ۱۳۸۲)

شهر زیست پذیر به عنوان مدلی ترکیبی از بسیاری از تئوری‌ها و مدل‌های ارزشی شهر سازی مطرح است. دیدگاهی در این مدل یا تئوری، به شهر به عنوان یک وجود زنده می نگرد. در این استعاره، مغز و سیستم عصبی شهر، قلب شهر، اندام آن و سیستم گردش خون شهر با نشانه‌ها و شاخصه های کالبدی^۱ فضایی معرفی شده‌اند. (علیرضا بندر آباد، ۱۳۹۰) چنین تعبیری برای ساختمان نیز مطرح می شود برای مثال عنوان می کنند که "یک ساختمان موجودی بی روح چون یک مجسمه نیست. بنا واقعیتی زنده و ارگانیک است. در بنا زندگی جریان دارد. این موجود زنده دارای نظامات فعال درونی است که هیچ گاه از کار باز نمی ماند. لوله های آب و پساب در ساختمان به منزله شبکه های سرخرگ و سیاهرگ در بدن است. آشپزخانه سیستم گوارش ساختمان است. پنجره و پرده ای که به پنجره نصب می شود، حکم چشم و مردمک چشم و دیافراگم تنظیم کننده نور مستقیم را دارند که به ساختمان می تابد. سرمایه و گرمایش در ساختمان همانند تعریق و دم و بازدم در بدن انسان است. (عظیمی بلوریان، ۱۳۸۳)

معماران و شهرسازان بسیاری نیز چون الکساندر، کریر، شولتز، بیکن و اثر معماری و شهر را مشابه موجودات طبیعی دانسته و حتی به انسان مثال زده‌اند. به گفته هوشنگ امیر اردلان: هر ساختمان آدمی است در مقیاس بزرگ با همان خصوصیات. (اردلان و دیبا، ۱۳۷۷) الکساندر در سال ۱۹۶۵ در جهت تولید مدلی برای تشریح ساختار شهر، شبکه عناصر کالبدی شهر را به درخت مثال می زند و ماتریس ریاضی گونه و منظمی را برای آن پیشنهاد می کند. وی پس از یک سال، روح حاکم بر شبکه ساختاری شهر را پیچیده تر از آن می بیند و مقاله ای با عنوان: "شهر یک درخت نیست" منتشر می کند.

بنا یا شهر در واقع چیزی با روح و سیستمی زنده و مجموعه ای از الگوی رویداد های هم جوار و در تعامل با یکدیگر است. (الکساندر، ۱۳۸۱) همه حیات و روح هر فضا و همه ادراک ما در آن فضا نه صرفاً به محیط کالبدی آن، بلکه به الگوی رویدادهایی بستگی دارد که در آنجا اتفاق می افتد. الکساندر در "معماری و راز جاودانگی" بیان می کند که شهرها و ساختمان‌ها نمی توانند زنده بمانند مگر آنکه به وسیله تمامی افراد جامعه ساخته شوند. (همان) هدف اصلی الکساندر از کتاب "طبیعت نظم" (۲۰۰۴) مطرح کردن این نظریه بوده که چگونه پدیده های مختلف با یکدیگر ساختارهای منسجم و زنده را ایجاد می کنند. (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷)

هالپرین نیز تأکید می کند که نقش مردم در زنده نگه داشتن شهرنشینی حیاتی و مؤثر است و اجزای شهر را در ساختاری هماهنگ، زنده فرض می کند. وی زندگی شهر را مدیون حضور شهروندان آن می داند. (هالپرین، ۱۹۷۲)

روح شهر نه فقط از کالبد فیزیکی و سیمای ظاهری آن، بلکه بیشتر از روح کلی مردمی تراوش می کند که در آن سکونت دارند. ایتالو کالدینو شهرها را به دو دسته تقسیم می کند: شهرهایی که طی سالها و در مسیر تغییراتشان همواره شکل خود را به آرزوها می دهند و شهرهای دیگری که در آنها یا آرزوها موفق می شوند شهر را از بین ببرند و یا شهر آنها را از بین می برد. (کالوینو، ۱۳۶۸)

رابطه ای تنگاتنگ بین هویت و روح فرد و هنرش و بین شهروند و شهر وجود دارد، در تائید مطالب یاد شده لوئیس مامفورد مورخ و روشنگر معروف آمریکایی قرن بیستم معتقد است که شهرها تجلیات روح بشری هستند. در عین حال او دلیل وجودی شهرها در تاریخ را یاری رساندن به پیشرفت شخصیت بشری می داند. به عبارت دیگر این بار روح شهر هدایت کننده روح بشری است. (کوچک خوشنویس، ۱۳۸۵) میچرلیخ با بیانی متفاوت لیکن همسو، فراز و فرود رفتارها، تمایلات، باورها و منش شهروندان یک شهر را روح شهر می داند. (پاکزاد، ۱۳۸۶)

بسیاری از هنرمندان تعابیری از شهر با روح دارند که انتظارات خاصی را متصور می کند. برای مثال ثمیلا امیرابراهیمی شهر با روح را دارای چهار ویژگی؛ نظم، پاکیزگی، قابل استفاده بودن و زیبا می داند و عنوان می کند: "نظم براساس قانون شکل می گیرد، پاکیزگی در نتیجه مدیریت کارآمد و قابل استفاده بودن در پی توزیع درست امکانات و خدمات شهری برای تأمین امنیت و آسودگی و رضایت افراد." (امیرابراهیمی، ۱۳۹۱)

در دیدگاهی دیگر، روح شهر در وجود سرزندگی و رفاه و آرامش روانی جمعیت آن تجلی می کند. بنابراین وقتی که صحبت از زیست سالم و توأم با ارزش ها و تجلیات منبعث از آن می شود، سخن از آن به میان می آید که سرزنده بودن، نحوه نگرش، انتظارات از زندگی و فرهنگ صحیح به مثابه روح شهر تلقی می شود که در هر زمان به نوعی تجلی می یابد. چنانچه روح چنین شهری سالم باشد، کالبد آن نیز سالم خواهد بود. (شیعه، ۱۳۸۱)

بل و دوشالیت، در کتاب "روح شهر" معتقدند که شهرها به زندگی و چشم اندازهای بیلیونها انسان شکل می دهند و هنوز آنها تحت شعاع اندیشه سیاسی معاصر ملت-دولتها، گروههای هویتی و مفاهیمی مانند عدالت و آزادی قرار دارند. "روح شهرها" این ایده کلاسیک را که یک شهر بیان کننده منشها یا ارزشهای مشخص خودشان هستند، احیا می کند. در دنیای باستان، آتن مترادف با دموکراسی و اسپارتا معرف دیسیپلین نظامی بود. در این کتاب نویسندگان شرح می دهند که چرا فلسفه و علوم اجتماعی برای احیای دوباره روح شهرها لازمند. آنها ضمن بررسی ۹ شهر مدرن، ویژگی غالب و روح اصلی آنها را شناسایی و معرفی می کنند؛ برای مثال اورشلیم را با ماهیت مذهبی آن، هنگ کنگ را با ماتریالیسم، پکن را معرف قدرت سیاسی، پاریس را شهری با ماهیت رمانتیک و نیویورک را با روح جاه طلبی. (Bell&de-Shalit, 2011) "ایوان کلیما" نویسنده چک در کتابی به نام "روح پراگ" می نویسد: شهرها به آدمها می مانند. اگر با آنها ارتباط صادقانه ای برقرار نکنیم، همچنان یک اسم، یک شکل خارجی باقی می ماند. برای چنین ارتباطی باید بتوانیم شهر را مشاهده کنیم و خصوصیت ویژه آن، "من" آن، روح آن، هویت آن و اوضاع و احوالی را که زندگی اش به تدریج در فضا و زمان آن شکل گرفته است درک کنیم. (کلیما، ۱۳۸۷) "فورد مداکس هیوفر" در کتابی به نام "روح لندن" مشاهدات دقیق خود را درباره جزئیات فیزیکی و طبیعی شهر لندن و حالات و روحیات مردم آن ثبت کرده و یکی از محلات آن را اینطور توصیف می کند: "در اینجا، صف دراز مغازه ها، فروشگاهها و انبارهای کالا قرار دارند که جمعیت به آرامی از برابیشان می گذرد. حرکت تند و شتاب آلود حتی در پیاده روهای وسیع هم ممکن نیست. اغلب مردم آرام و آسوده با سری که معمولا به یک طرف خم شده تا به پنجره های بزرگ فروشگاهها بنگرد حرکت می کنند. سپس باز هم خانه های قدیمی در پشت درختان کهن یا تراسهای کوچک دیده می شوند و باز فروشگاههای تازه... حالت لندن شاید درهم و برهم و نامتجانس به نظر برسد اما به هیچ وجه آزاردهنده نیست. اگر نگوییم شادی محض را القا می کند قطعا می توانیم از وجود نوعی شادابی و سرخوشی در آن سخن بگوییم. در این محله شما به سختی ممکن است یک چهره ناراضی یا عیوس ببینید." (Madox Hueffer, 1905)

انسانها در تعبیر عامه باروح یا بی روح تلقی می شوند، در این معنی حرکت داشتن و تحرک داشتن یک فرد یا به عبارت روشن تر زنده بودن وی ملاکی برای داشتن روح نیست. این تعبیر اشاره به ویژگی دیگری در انسان دارد که به سختی می توان آن را شناسایی و بیان کرد. علوم رفتاری و جامعه شناسی بعضاً پاسخی به این چستی و ویژگی داده اند، که در یک جمع بندی می توان آن را به "ارتباط" ترجمه کرد. یعنی افرادی که با محیط خود و اطرافیان رابطه قوی تر برقرار می کنند با روح تر تلقی می شوند این افراد احساسات قوی تری از خود بروز می دهند و ظاهراً و به طور معمول شادتر، امیدوارتر، پر جنب و جوش تر و ... به نظر می رسند. این ویژگی را می شود در یک ساختمان یا یک شهر نیز جستجو کرد.

شهری را فرض کنید که خالی از سکنه است در این حالت می‌توان گفت که این شهر مرده است. این تشابه با تعبیر اول روح در انسان: انسان زنده و انسان بدون روح و بی جان مطابق است. لیکن تعبیر دوم و معنادار تر از شهر با روح را صرفاً در حضور انسان و طبیعتاً وجود فعالیت، حرکت و پویایی در آن نمی‌توان خلاصه کرد.

حبیبی تعبیر زیبایی از این مطلب با استفاده از دو اصطلاح شهر "زنده- فضا" و شهر "زنده در فضا" دارد و معتقد است نادیده گرفتن برخی از ارزشهای مفهومی و معنابخش می‌تواند زمینه فرو پاشی بنیان‌های زندگی شهری و از هم پاشیدن شالوده‌های شهر شود. "شهری که فضاهای زنده شهری نخواهد داشت و اگر جنب و جوشی در آن بچشم می‌خورد، نه به سبب کنش و واکنش‌های فضایی است که ایجاد می‌کند، بلکه به خاطر حضور انسان‌هایی است که علیرغم کارا نبودن فضای شهری مجبور به زیست در آن هستند." (حبیبی، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۲)

قابل شدن "حق برای شهر"؛ برای "خود" بودن و برای "آن" شدنش، ویژگی دیگری است که اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط "هانری لوفور" به کار گرفته شد. او در یک رشته مقالات مرتبط در کتابی به همین عنوان، از خواست دستیابی انسان امروز به نظام تازه ای از زندگی شهری سخن گفت. (Lefebvre, 1968) چهل سال بعد از او دیوید هاروی جامعه شناس انگلیسی نیز در مقاله خود، حق به شهر را چنین خلاصه کرد: "حق به شهر بسی فراتر از آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهر است. این، حق تغییر دادن خودمان، به وسیله تغییر دادن شهر است... حق به شهر به معنای آزادی ساختن و بازسازی شهرها و خودمان و یکی از ارزشمندترین و غفلت شده ترین حقوق بشری ماست." (Harvey, 2008)

در مقام جمع بندی با ذکر این مطلب که برداشت روشن، دقیق و هماهنگی در اظهارنظرها در چپستی روح معماری یا شهر وجود ندارد و عموماً این عبارت با هدف مشخصی بکار گرفته نشده است، لیکن می‌توان چند وجه اساسی را در اظهارنظرها به عنوان شاخص‌های اصلی روح شهر در نظر اندیشمندان استنباط کرد:

- تحرک و پویایی که نشانی از حیات و زنده بودن است.
- حضور مؤثر شهروندان در شهر و به تعبیر دیگر ارتباط هماهنگ بین ماهیت شهر و هویت شهروندان (باورها، تمایلات، رفتارها و ...)
- رفاه، سرزندگی، آرامش روانی شهروندان در شهر
- انسجام، تمامیت و وحدت
- پیوند با ریشه‌ها و هویت تاریخی-کالبدی شهر
- غنای معنا و مفهوم
- وجود ارزشهای هنری (هنرمندانه بودن کالبد شهری)
- ارتباط و شفافیت (ارتباط بین شهروندان با یکدیگر و ارتباط بین مدیریت شهری و شهروندان)

۴-۲ تحقیق موردی و میدانی

شهرهایی هستند که شما می‌توانید آن‌ها را با روح تلقی کنید و احتمالاً این احساس را در مورد برخی شهرها و بی روح بودن برخی دیگر از آن‌ها تجربه کرده‌اید. ولی سؤال اصلی و اساسی این خواهد بود که چه ویژگی موجب روح دار بودن یک شهر می‌شود؟ اگر چه می‌توان پاسخی مشابه شخصیت و هویت انسانی به این سؤال داد و شاد بودن، تحرک، سرزندگی و ... را دلیل بر روح داشتن آن دانست لیکن لازم است بررسی دقیق‌تری داشته باشیم.

در طی سه دهه آخر قرن بیستم نهضتی در شهرهای پیشرو در اروپا و آمریکا شروع شد که می‌توان از آن تحت عنوان شهرسازی استراتژیک یا نوگرا نام برد. در واقع این شهرها مبتنی بر تئوری‌ها و تجربیات گذشته شهرسازی به ویژه پس از مدرنیته شروع به اقداماتی بنیادی در ساختار خود کرده‌اند. در این میان گرایش‌ها و محورهای توصیه شده توسعه پایدار و شهرسازی پایدار نیز مدل‌های امیدوارکننده‌ای را جهت نه تنها رفع مشکلات تجربه شده و موجود در شهرها بلکه آینده ای با دست آوردهای جدید را پیش رو گذاشته بود.

شروع پژوهش دکتری من در سال ۲۰۰۷ و سفر به اروپا مقارن بود با بروز محصول این استراتژی‌ها و طی ۵ سال سفرهای مکرر به شهرهای اروپایی تا سال ۲۰۱۲ شاهد نتایج کامل شده اقدامات حاصل از این اهداف بودم. در این دوره به بیش از ۳۰ شهر ایرانی و اروپایی سفر کردم و ضمن بررسی آن‌ها تحولات کالبدی آن‌ها را مورد تحلیل قرار دادم. نقطه مشترک اکثر این شهرها اقدامات مدیریت شهری در ارتقا بخشی به شاخصه‌های کالبدی شهر ورای نیازهای متعارف و اولیه چون مسکن، اشتغال، حمل‌ونقل، درمان و غیره بوده است. مهم‌ترین فعالیت‌ها و اقدامات انجام شده و نتایج محسوس آن در این شهرها در جهت افزایش کیفیت‌ها عبارت بودند از :

- توسعه قابل توجه وسائط نقلیه عمومی چون مترو و اتوبوس با استفاده از آخرین فناوری‌ها، علاوه بر تأثیر محسوس کاهش اتومبیل در شهر و در نتیجه کاهش آلودگی، منجر به افزایش تردد پیاده شهروندان در شهر نیز شده است.
- توسعه مراکز متعدد شهری شامل خدمات تجاری و تفریحی، میدین و پیاده راه‌ها که علاوه بر افزایش قابل توجه فضای سبز منجر به حضور بیشتر مردم در فضای شهری شده است.
- افزایش قابل توجه المان‌های شهری شامل علائم راهنما، مبلمان شهری، المان‌های نمایشی-بیانی (تندیس‌ها و یادمان‌ها) جهت اطلاع رسانی و افزایش دانش و بینش عمومی.
- برگزاری جشن‌ها و مراسم متعدد به خصوص در فضاهای عمومی شهری جهت ایجاد ارتباط بیشتر شهروندان با یکدیگر و ایجاد زمینه گفتگو، هم‌نشینی و تبادل نظر و...
- افزایش پارک‌ها و جنگل‌ها در درون شهرها که علاوه بر تأثیر قابل توجه به کیفیت هوای شهری منجر به زیبایی بصری قابل توجهی شده است. این پارک‌ها عموماً دارای گونه‌های متعددی از حیوانات نیز هستند.
- ساختمان‌های قدیمی باقیمانده در بافت مرکزی شهر احیا شده‌اند و مرکز شهر به گنجینه‌ای ارزشمند و راوی تاریخچه و خاطرات شهری بدل گشته. در اکثر این محدوده‌ها بسیاری از مسیرها صرفاً به حرکت پیاده اختصاص یافته و میدان‌های قدیم شهری به محل‌های سرزنده‌ای برای حضور شهروندان و گردشگران تبدیل شده است.
- اکثر پروژه‌های شاخص شهری نه تنها در مراحل برنامه ریزی بر اساس نظرات مردم تعیین و تثبیت می‌شوند بلکه با نظرخواهی از شهروندان مسیر اجرا، بازنگری و اصلاح آن‌ها فراهم می‌شود.
- توجه ویژه به کودکان به عنوان سازندگان فردای شهر بوسیله ایجاد فضاهای مناسب تفریح، آموزش و پرورش برای آن‌ها مدنظر مدیران و سیاست‌گذاران قرار گرفته است.
- متکی به شاخصهای عنوان شده از طرف صاحب نظران، با نگاهی تخصصی و به تجربه عقلایی و حس گرایانه و ثبت مشاهدات میدانی از شهرهای بازدید شده (که فرصت ارائه بررسی‌های توصیفی و تصویری آنها در این مقاله وجود ندارد) می‌بایست قبل از پیشنهاد شاخصهای اصلی و روحبخش شهری تأکید کنم که:
- شهرهای پرتحرک و پویایی هستند که علی‌رغم این ویژگی، روح مورد انتظار در آنها جریان ندارد (برای مثال شهرهایی چون برلین، دوسلدورف، مونیخ در آلمان و نمونه بارز آن در ایران، تهران)
- ثروت و رفاه شهروندان دلیلی بر روح دار بودن شهر نیست به عبارت دیگر شهرهای اشاره شده بالا در میان شهرهای همسنگ خود از رفاه و ثروت بیشتری برخوردارند لیکن روح شهر در آنها جاری نیست و علاوه بر این شهرهایی یافت می‌شوند که بی‌گمان در مجموعه شهرهای همسنگ خود از رفاه و امکانات کمتری برخوردارند لیکن باروح تر جلوه گر می‌شوند (شهرهایی چون تبریز، پتزدام، پاسائو و برمن ...)
- وجود آثار هنری ابزاری برای تقویت و غنابخشی به ارتباط و درصورت ناخوانا بودن و عدم هماهنگی با محیط و زمینه و مخاطب، خود می‌تواند منجر به ضعف روح شهر شود.
- با سه تأکید یادشده، شهرهایی که دارای روح هستند را می‌توان دارای چند ویژگی برجسته زیر دید:
- ۱- شهرهایی که بافت قدیمی و گذشته خود را حفظ و احیا کرده‌اند. (هویت تاریخی، این همانی، خاطره انگیزی)
 - ۲- شهرهایی که با مردم و ساکنین و همینطور گردشگران خود تعامل آگاهانه و مؤثرتری برقرار می‌کنند. (خوانایی و شفافیت و اطلاع رسانی)
 - ۳- شهرهایی که در آن‌ها مردم با یکدیگر و با محیط شهری تعامل و ارتباط بهتری دارند (وجود فضاهای جمعی و عمومی موثر، مشارکت مردمی)
 - ۴- حضور و هماهنگی و هم‌نشینی با عناصر طبیعی چون فضای سبز، دریاچه‌ها و ...
- در تحقیق دیگری که توسط اینجانب با عنوان "تدوین سند راهبردی توسعه کالبدی-فضایی شهر مشهد" در پروژه "طرح مطالعه توسعه کمی و کیفی زیارت امام رضا (ع)" انجام شد، طی پرسشنامه‌ای چند سؤال کلیدی از ۱۲۰ معمار و شهرساز برجسته شهر پرسش شد. بر اساس این نظرسنجی مشکلات و مسایل اصلی و مهم شهر مشهد که مانع توسعه شهر بوده یا نقطه ضعفی برای شهر مشهد تلقی می‌شوند و همین‌طور مهم‌ترین پیشنهادات و راهبردهای آن‌ها جهت توسعه فضاهای شهری مشهد مورد سؤال قرار گرفت. این پژوهش نشان می‌دهد که "کمبود

فضاهای عمومی شهری"، "عدم وجود خوانایی" و "بحران هویت تاریخی" در شهر از مشکلات اصلی شهر مشهد (در میان ۷ مسأله شناسایی شده) بوده که جایگاه ویژه ای در میان شاخص های روح بخش شناسایی شده بر اساس اظهارنظر صاحب نظران و مطالعات موردی دارند و در پیشنهادات متخصصین نیز راهبردها و راهکارهای حل این مشکلات از اولویت ویژه ای برخوردار است. (رضوانی، ۱۳۹۱)

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

فضاهای شهری، ماهیتاً گستره و فرصت تعاملات فردی و اجتماعی هستند لیکن بسیاری از فضاهای شهری در تبلور این ارتباطات دچار فرصت سوزی هستند، به عبارت دیگر به دلایل مختلف نمی توانند شرایط مناسب بهینه این تعاملات را محقق کرده و به دیگر سخن به معنای واقعی فضای شهری باشند. این فضاها، فضاهای خالی بیش نیستند و به تعبیری می توانند فقط فضای باز شهری تلقی گردند. قطعاً جدای از رابطه، کیفیت این روابط نیز نقش اساسی در تبلور مراحل بعدی معنی بخشیدن به فضا یعنی ادراک و فهم آن دارد.

رابطه میان عناصر تشکیل دهنده فضای شهری باید برای ناظر قابل درک بوده و فرد بتواند از رابطه موجود، ساختاری ذهنی برای خود ایجاد کند. و به عبارت دیگر به نوعی فهم نسبت به فضا برسد به این ترتیب فضای شهری، هدفمند و بستر رویدادهای تعریف شده ای است.

بی گمان بر اساس نظریه های اخیر از چیستی شهر و ویژگی های مورد انتظار از شهرهای امروزی در دیدگاه های صاحب نظران می بایست باز تعریفی از شهر داشت. تعریفی که در برگیرنده و مبین کیفیت های فضایی جدیدی باشد و شاخص هایی چون ۱۶ شاخص ذکر شده را از خود بروز دهد، به عبارت دیگر میزان شهر بودن یک شهر به گستره و عمق ارتباط بین شهروندان آن با یکدیگر و محیط شهر بستگی دارد، اینکه فضای شهر چگونه خود را برای بروز شاخص های پیش گفته آماده کرده است زیرا این شاخص ها زمینه ساز ارتباط و معنا در شهرها هستند.

مضمون "روح شهر" در فضاهای شهری مشحون از ارتباطات اجتماعی موثر و تأثیرگذار نهفته است و این فرصتی تمام عیار جهت تبادل احساسات، دانش ها، دیدگاه ها و رشد تمدن و فرهنگ انسانی است. تظاهر حضور این روح مؤثر، پر تلاطم و سرزنده در شهر، در فیزیک شهر قابل به رویت است. معتقدیم که تحولات کالبدی که محصول این روح سرزنده و تأثیرگذار باشد، می تواند کیفیتی متفاوت نسبت به شهرهای بی روح و متعدد موجود، به خصوص شهرهای در حال توسعه کنونی حتی آن ها که پر جنب و جوش و پرتحرک می نمایند، داشته باشند. به دیگر سخن، رابطه تنگاتنگی بین کیفیت فضای شهر و روح آن برقرار است که "برداشت" آخرین سلسله از مراحل ادراک و حضور در فضای شهری را معنی می بخشد.

جدول نهایی تهیه شده که بر اساس میزان تأکید صاحب نظران بر شاخصها سازمان یافته (جدول شماره ۲) نشان می دهد که:

- "منظر مطلوب"، "نظم" و "آسایش و امنیت" سه شاخص کلان با اهمیت در نظر صاحب نظران معرفی شده است لیکن این مؤلفه ها که بیشتر زیرساخت کمی دارند از ارزش بالایی برای روح بخشی به شهر برخوردار نیستند.

- شش شاخص "سرزندگی"، "تعاملات اجتماعی"، "خوانایی"، "معنا و محتوا"، "حس تعلق" و "هویت" که به باور نگارنده و براساس مطالعه انجام شده شاخص های اولویت دار در روح بخشی به شهر هستند در میانه جدول قرار دارند که نشان از کم توجهی صاحب نظران نسبت به این شاخصها است و لازم است بیشتر مورد توجه و عنایت قرار گیرند.

- سه شاخص کلان (مؤلفه) "تعاملات اجتماعی"، "خوانایی" و "هویت و اصالت" به عنوان شاخص های کلیدی روح بخش شهری به نوعی می توانند منجر به سرزندگی، حس تعلق، پویایی، حصول فضای عمومی، باز و سبز شهری و نهایتاً معنا و مفهوم بخشی به شهر نیز باشند لذا توجه بیشتر به این شاخص ها و تحقق آن ها در کالبد فضاهای شهری تضمینی برای حصول شاخص های کیفی دیگر نیز خواهد بود.

در مقام نتیجه نهایی بر اساس تحقیق انجام شده، نگارنده تبلور "روح" را در شهر متکی به درجه وجود "ارتباط" و "معنا" می داند و تحقق آن را وابسته به شاخص ها و ویژگی هایی چون: "تعاملات اجتماعی"، "هویت تاریخی" و "خوانایی" و تظاهر کالبدی آن را می توان در سهم و سرانه : "فضاهای باز، سبز و عمومی شهری"، "فضاهای تفریح و اوقات فراغت"، "نشانه ها و علائم راهنما و اطلاع رسانی"، "آثار و مضامین حفظ شده تاریخی" و ... دانست.

"از لحاظ فلسفی و اجتماعی، معنای شهر در چگونگی ارتباطات و تبادلات مردمی و انسانی در آن است. شهر، مکان ابراز نظریات و تبادل رویدادهای زندگی با دیگران و ایجاد کننده فضاهای برخورد، گفتگو و پیوندهای روحی و انسانی در رابطه با فرهنگ و تمدن بشری است." (دیبیا،

(۱۳۸۰)

به عنوان یک متخصص و همینطور به عنوان یک شهروند معتقدم که بسیاری از شهرهای ایرانی سه شاخص بنیادین یاد شده را بطور موثر در راهبردهای توسعه خود قرار نداده اند، بلکه به فراموشی سپرده‌اند. لذا نه تنها به انتظار امروزی از شهرها پاسخ نمی‌دهد (شهر نیستند) بلکه روح شهر در آن‌ها جاری نیست، روحی که می‌توانست بسیاری از کمبودهای رفاهی موجود و مسائل و مشکلات شهری را قابل تحمل تر و کم‌اثرتر نماید.

منابع

- ۱- الکساندر، کریستوفر (۱۹۶۶) شهر درخت نیست، ترجمه فرشاد و گلرخ، تهران، انتشارات آرمانشهر، چاپ اول، ۱۳۹۰
- ۲- الکساندر، کریستوفر (۱۹۷۹) معماری و راز جاودانگی-راه بی‌زمان ساختن، ترجمه قیومی بیدهندی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ۳- امیرابراهیمی، ثمیلا (۱۳۹۱) روح شهر، نشریه حرفه هنرمند، شماره ۴۱
- ۴- امیراردلان، هوشنگ و دیبا، داراب (۱۳۷۷) آنسوی آب و گل، مجله آبادی، شماره ۲۷ و ۲۸
- ۵- بحرینی، محمد (۱۳۷۸) تجدد و فراتجدد و پس از آن در شهرسازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۶- بنتلی، یان و دیگران (۱۹۸۵) محیط‌های پاسخده-کتاب راهنمای طراحان، ترجمه بهزادفر، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۷- بندر آباد، علیرضا (۱۳۹۰) شهر زیست پذیر - از مبانی تا معانی، تهران، نشر آذرخش، چاپ اول
- ۸- بیکن، ادموند (۱۹۶۷) طراحی شهرها، ترجمه طاهری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ۹- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۷۶) طراحی شهری چیست؟، مجله آبادی، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲۵
- ۱۰- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۴) راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ اول
- ۱۱- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶) سیر اندیشه‌ها در شهرسازی-از کمیت تا کیفیت، تهران، شرکت عمران شهرهای جدید (وزارت مسکن و شهرسازی)، چاپ اول، جلد دوم
- ۱۲- پامیر، سای (۲۰۰۴) آفرینش مرکز شهری سرزنده: اصول طراحی شهری و بازآفرینی، ترجمه بهزادفر و شکیبامنش، تهران، دانشگاه علم و صنعت، چاپ اول، ۱۳۸۹
- ۱۳- حبیبی، محسن (۱۳۷۹) جامعه مدنی و حیات شهری، مجله هنرهای زیبا، شماره ۷
- ۱۴- حبیبی، محسن (۱۳۷۸) از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کلیدی آن- تفکر و تأثر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰
- ۱۵- حکیم، نگار (۱۳۸۲) معماری بیونیک و اندیشه‌های گرگ لاین، مجله معمار، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۲۳
- ۱۶- دیبا، داراب (۱۳۸۰) نکاتی چند درباره شکل‌گیری شهرها، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۶۲ و ۶۳
- ۱۷- رازی، ا. (۱۳۸۵ ه.ق) تفسیرالجنان، کتاب فروشی اسلامی
- ۱۸- رضوانی، علیرضا (۱۳۹۰) سیر تحول کالبدی شهرها در تعامل با عوامل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریت شهری (مطالعه موضوعی: مشهد- ایران)، پایان‌نامه درجه دکترا
- ۱۹- رضوانی، علیرضا (۱۳۹۱) تدوین طرح مطالعاتی سندراهبردی معماری و شهرسازی؛ طرح مطالعه توسعه کمی و کیفی زیارت امام رضا
- ۲۰- رفیعیان، مجتبی و سیفایی، مهسا (۱۳۸۴) فضاهای عمومی شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی، نشریه هنرهای زیبا، پاییز ۸۴، شماره ۳۳
- ۲۱- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۱) "بازهم درباره آینده شهرسازی ایران/ روح زمانه"، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۶۵-۶۴
- ۲۲- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۲۳- عباس زادگان، م. ۱۳۸۳. نگرش نهضت مدرن معماری- شهرسازی به فضاهای شهری، ماهنامه شهرداریها، شماره ۶۷
- ۲۴- غریب پور، افرا (۱۳۸۹) مفهوم عملکرد در اندیشه لویی کان، مجله صفا، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۵۱
- ۲۵- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی، چاپ اول

- ۲۶- قاسمی، ن. (۱۳۸۴) روح و ماده، مقالات باشگاه اندیشه
- ۲۷- کالوینو، ایتالو (۱۳۶۸) شهرهای نامرئی، نشر پاپیروس
- ۲۸- کلیما، ایوان (۱۳۸۷) روح پراگ، نشر آگه
- ۲۹- کروهرست لنارد، س. و لنارد، ه. (۱۹۹۳) طراحی فضای شهری و زندگی اجتماعی، ترجمه مجتبی پور، مجله معماری و شهرسازی، شهریور ۱۳۷۷، شماره ۴۴ و ۴۵
- ۳۰- کوچک خوشنویس، احمد (۱۳۸۵) دولت شهر آرمانی ایرانی-مفهوم فضای شهری ایران، نشریه باغ نظر، شماره ۶
- ۳۱- گلکار، کوروش (۱۳۷۹) مؤلفه های سازنده کیفیت طراحی شهری، مجله صفا، شماره ۳۲
- ۳۲- لنگ، جان (۱۹۸۷) آفرینش نظریه معماری- نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه عینی فر، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- ۳۳- لینچ، کوین (۱۹۸۱) تئوری شکل خوب شهر، ترجمه بحرینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- ۳۴- مامفورد، لوئیس (۱۹۹۰) فرهنگ شهرها، ترجمه اقوامی مقدم، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۳۵- مدنی پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضای شهری-نگرشی بر فرایندی اجتماعی و مکانی، ترجمه مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ اول
- ۳۶- مستغنی، ع. (۱۳۸۴) خودیابی انسان در بستر فضا، نشریه آبادی، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۴۸
- ۳۷- مطلبی، قاسم (۱۳۸۰) روان شناسی محیطی (دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری)، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۰
- ۳۸- مونینگر، مایکل (۱۹۹۳) سامان بخشیدن به شهر. ترجمه شهرزاد مهدوی، مجله آبادی، ۱۳۷۳، شماره ۱۳
- ۳۹- مهاجری، م و قمی، ش. (۱۳۸۷) رویکردی تحلیلی بر نظریه های طراحی کریستوفر الکساندر-از یادداشت هایی بر ترکیب فرم و زبان الگو تا مفاهیم جدیدی از نظریه پیچیدگی، نشریه هویت شهر، شماره ۲
- ۴۰- میرمیران، هادی (۱۳۷۷) سیری از ماده به روح، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۴۳ و ۴۲
- ۴۱- نوربرگ شولتز، کریستین (۲۰۰۰) گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، ترجمه نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۴۲- وبر، ماکس (۱۹۵۸) شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویان، تهران، نشر انتشار، ۱۳۶۹
- ۴۳- هال، ادوارد تی. (۱۹۶۹) بعد پنهان، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ۴۴- هال، پ. و فایفر، ا. (۲۰۰۰) آینده شهری قرن ۲۱-دستور کار جهانی برای شهر های قرن بیست و یکم، ترجمه صادقی و صفایی، تهران، جامعه مهندسان مشاور ایران، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۴۵- یاراحمدی، محمود (۱۳۷۸) به سوی شهرسازی انسانگرا، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ اول
- 46- Abdolmonem, Mohamed Gamal & Selim, Gehan (2012) *Architecture, Memory and Historical Continuity In Old Cairo*, Journal of Architecture, 17:2, 163-189
- 47- Alexander et al. (2005) *The Capable City*, The World Urban Forum 2006, Vancouver, Canada: International Center for sustainable cities
- 48- Bell, Daniel A. & de-Shalit, A. (2011) *The Spirit of Cities: Why the identity of a city matters in a global age*, Princeton University Press.
- 49- Gehl, J. (1987) *Life between Buildings: Using Public Space*, translated by Koch, Van Nostrand Reinhold New York
- 50- Halprin, L. (1972) *Cities*, Massachusetts, the MIT Press
- 51- Harvey, D. (2008) *The Right to the city*, New Left Review
- 52- Holden, M. & Connelly, S. (2005) *The Learning City*, The World Urban Forum 2006, Vancouver, Canada: Simon Fraser University
- 53- Jacobs, J. (1961), *Death and life of Great American cities*, London: Jonathan Cape
- 54- Kostof, S. (1991) *The City Shaped: Urban patterns and meanings through history*, London, Thames and Hudson
- 55- Lefebvre, H. (1968) *Le Droit a la Ville*, Paris: Anthropos
- 56- Madox Hueffer, F. (1905) *Soul of London*, Alston Rivers
- 57- Pirenne, Henri (1925) *Medieval cities*, translated from French by F. D, Halsey, 1946, Princeton University press
- 58- Rogers, R. (2002) *Towards an Urban Renaissance*, Final report of the Urban Task Force chaired by Lord Rogers, London: Urban Task Force

- 59- Rossi, A. (1982) *Architecture of the city*, Massachusetts, the MIT Press
- 60- Seasons, M. et al. (2005) *The Planning City*, The World Urban Forum 2006, Vancouver, Canada: The Canadian Institute of Planners
- 61- Windsor Liscombe, R. (2006) *The Ideal City*, The World Urban Forum 2006, Vancouver Working Group Discussion Paper: University of British Columbia
- 62- <http://ar.wikipedia.org/wiki/>

i. Sustainable Development

ii. Quality of Life

3. Oxford Advanced Learner's Dictionary

iv. Belkinge

v. Michael Johnston

